

القائم يقوم بعدما يموت

تفسیر روایت قائم پس از مردنش، قیام می‌کند



کتاب: جواب المنیر (پاسخ‌های روشن‌گرانه بر بستر امواج) جلد ۷، سوال / ۸۰۸ پرسش ۲

سید أحمد الحسن علیه السلام

وصی و رسول امام مهدی علیه السلام

صفر / ۱۴۳۳ هـ.ق

متن و ترجمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السؤال / ۸۰۸: السلام على بقية آل محمد الإمام أحمد الحسن وصي ورسول الامام المهدي مكن الله له في الارض السلام عليك يا سيدي ومولاي ورحمة الله وبركاته أرجوا منك يا مولاي ان تتكرم علي بالاجابة وان لم اكن اهلا فانك كريم من اولاد الكرام واهل للوجود والاحسان.
س ۱: ...

س ۲: ما هو تفسير هذه الرواية : (قلت لابي عبدالله (عليه السلام): لأي شيء سمي القائم؟ قال: لأنه يقوم بعدما يموت، إنه يقوم بأمر عظيم يقوم بأمر الله سبحانه)؟ ...
وأرجوا من سيدي ومولاي ان يستغفر لي فقد سوت وجهي الذنوب... والسلام عليك يا مولاي الامام أحمد وعلى آل بيتك الطاهرين ورحمة الله وبركاته.

پرسش / ۸۰۸: سلام بر باقی مانده‌ی آل محمد، امام احمدالحسن، وصی و فرستاده‌ی امام مهدی که خداوند در زمین تمکینش دهد! آقا و مولای من، سلام علیکم و رحمة الله و برکاته. امیدوارم با پاسخ گویی، بر من ببخشاید؛ هر چند شایستگی اش را ندارم؛ ولی شما بخشنده و از اولاد بخشندهگان و اهل بخشش و نیکوکاری هستید.
پرسش اول: ...

پرسش ۲: تفسیر این روایت چیست: به ابو عبدالله امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: چرا قائم به این نام نامیده شده است؟ ایشان فرمود: «به این دلیل که پس از مردنش، قیام می کند. او به امر بزرگی برمی خیزد؛ به دستور خداوند سبحان برمی خیزد» ...

امیدارم آقا و مولای من، برای من طلب آموزش کند؛ چرا که گناهانم رویم را سیاه کرده.... مولای من، امام احمد! بر شما و اهل بیت پاک و طاهرتان، درود و رحمت و برکات خداوند باد!

الجواب:

ج س ۲: (قلت لابي عبدالله (عليه السلام): لأي شيء سمي القائم؟ قال: لأنه يقوم بعدما يموت، إنه يقوم بأمر عظيم يقوم بأمر الله سبحانه).

قال الشيخ الطوسي في كتاب الغيبة: (وأما ما روي من الأخبار التي تتضمن أن صاحب الزمان يموت ثم يعيىش أو يقتل ثم يعيىش، نحو ما رواه: الفضل بن شاذان، عن موسى بن سعدان، عن عبد الله بن قاسم الحضرمي، عن أبي سعيد الخراساني قال: قلت لأبي عبد الله (عليه السلام): لأي شيء سمي القائم؟ قال: لأنه يقوم بعدما يموت، إنه يقوم بأمر عظيم يقوم بأمر الله سبحانه).

وروى محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري، عن أبيه، عن يعقوب بن يزيد، عن علي بن الحكم، عن حماد بن عثمان، عن أبي بصير قال: سمعت أبا جعفر (عليه السلام) يقول: (مثل أمرنا في كتاب الله مثل صاحب الحمار أماته الله مائة عام ثم بعته).

وعنه، عن أبيه، عن جعفر بن محمد الكوفي، عن إسحاق بن محمد، عن القاسم بن الربيع، عن علي بن خطاب، عن مؤذن مسجد الأحمر قال: (سألت أبا عبد الله (عليه السلام) هل في كتاب الله مثل للقائم (عليه السلام)؟ فقال: نعم، آية صاحب الحمار أماته الله (مائة عام) ثم بعته).

وروى الفضل بن شاذان، عن ابن أبي نجران، عن محمد بن الفضيل، عن حماد بن عبد الكريم قال: قال أبو عبد الله (عليه السلام): (إنَّ القائم (عليه السلام) إذا قام قال الناس: أنى يكون هذا وقد بليت عظامه منذ دهر طويل).

جواب:

پاسخ سؤال ۲: به ابو عبدالله امام صادق (عليه السلام) عرض کردم: چرا قائم به این نام نامیده شده است؟ ایشان فرمود: «به این دلیل که پس از مردنش، قیام می کند. او به امر بزرگی برمی خیزد؛ به دستور خداوند سبحان برمی خیزد»؟^(۱)

شیخ طوسی در کتاب غیبت می گوید: «و اما از آنچه از اخبار روایت شده، چنین بر می آید که صاحب الزمان می میرد سپس زندگی می کند، یا کشته می شود و سپس زندگی می کند. مانند این روایت: فضل بن شاذان از موسی بن سعدان از عبد الله بن قاسم حصرمی از ابو سعید خراسانی روایت می کند: به ابو عبد الله امام صادق (عليه السلام) عرض کردم: به چه دلیلی قائم به این نام نامیده شده است؟ ایشان فرمود: «به این دلیل که پس از مردنش، قیام می کند. او به امر بزرگی برمی خیزد؛ به دستور خداوند سبحان برمی خیزد».

محمد بن عبد الله حمیری از پدرش از یعقوب بن زید از علی بن حکم از حماد بن عثمان از ابو بصیر نقل می کند: از ابو جعفر امام باقر (عليه السلام) شنیدم که می فرماید: «مثل امر ما در کتاب خداوند، مثل صاحب الاغ است که خداوند او را یکصد سال میراند، سپس او را برانگیخت».

و از او از پدرش از جعفر بن محمد کوفی از اسحاق بن محمد از قاسم بن ربیع از علی بن خطاب از مؤذن مسجد احمر روایت می کند: از امام صادق (عليه السلام) پرسیدم: آیا در کتاب خداوند، مثالی برای قائم (عليه السلام) وجود دارد؟ ایشان فرمود: «بله. آیهی صاحب الاغ که او را صد سال میراند و سپس او را برانگیخت».

فضل بن شاذان از ابن ابی نجران از محمد بن فضیل از حماد بن عبدالکریم روایت کرد: امام صادق (عليه السلام) فرمود: «وقتی قائم (عليه السلام) قیام کند، مردم می گویند: چگونه چنین می شود؟ در حالی که روزگاران طولانی است که استخوان هایش پوسیده است».

ثم علق الشيخ الطوسي رحمه الله عليها فقال: (فالوجه في هذه الأخبار وما شاكلها أن نقول: بموت ذكره، ويعتقد أكثر الناس أنه بلي عظامه، ثم يظهره الله كما أظهر صاحب الحمار بعد موته الحقيقي. وهذا وجه قريب في تأويل هذا الاخبار، على أنه لا يرجع بأخبار آحاد لا توجب علماً عما دلت العقول عليه، وساق الاعتبار الصحيح إليه، وعضده الأخبار المتواترة التي قدمناها، بل الواجب التوقف في هذه والتمسك بما هو معلوم، وإنما تأولناها بعد تسليم صحتها على ما يفعل في نظائرها ويعارض هذه الأخبار ما ينافيها).
الشيخ الطوسي فهم من ظاهر هذه الأحاديث ونظائرها التي كانت تروى في عصره بأنها تعني أن هناك شخصاً يدخل للدنيا ويخرج منها مقتولاً ثم يعود إليها بأن يحبه الله في الدنيا مرة أخرى فيكون هو القائم من آل محمد (المهدي، المنتقد، المخلص).

سپس شیخ طوسی که رحمت خدا بر او باد (بر این روایات) تعلیق زده و گوید: «توجیه این اخبار و نظایر آن این است که می‌گوییم: مقصود از موت در این اخبار، از بین رفتن ذکر و یاد اوست، نه مردن و فوت ایشان، چون بیشتر مردم معتقد می‌شوند که او از دنیا رفته و استخوان‌هایش هم پوسیده است. اما بعدا خداوند او را ظاهر می‌کند، درست مثل ظاهر کردن صاحب حمار که خداوند پس از این که او حقیقتاً از دنیا رفته بود، زنده‌اش فرمود. این توجیه در تأویل اخبار دور نیست، بلکه نزدیک است. علاوه بر این که همگی خبر واحد هستند و موجب علم نمی‌شوند، پس به سبب آن‌ها، از اعتقادی که عقل‌ها به آن دلالت کرده، و اعتبار صحیح ما را به سوی آن کشیده و به اخبار متواتره هم که قبلاً ذکر کردیم قوت گرفته، نمی‌توان عدول کرد. بلکه لازم است که در این اخبار توقف کرده، به اعتقادی که برای ما معلوم شده تمسک کنیم و حال آن که تأویل آن‌ها بعد از آن است که صحت آن‌ها را قبول کنیم؛ چنان که در تأویل نظایر آن‌ها عادت همین است. علاوه بر این روایاتی است که با این اخبار منافات داشته و با آن‌ها معارضه می‌کنند»^(۲) شیخ طوسی از ظاهر این احادیث و نظایرشان که در زمان خودش روایت می‌شدند، چنین می‌فهمد که شخصی به دنیا وارد و سپس کشته شده، از آن خارج می‌گردد، سپس به آن باز می‌گردد به طوری که خداوند بار دیگر او را در این دنیا زنده می‌کند و او قائم آل محمد خواهد بود (مهدی، نجات‌دهنده، رهایی‌بخش).

قال الشيخ الطوسي رحمه الله في تقديم الروايات: (وأما ما روي من الأخبار التي تتضمن أن صاحب الزمان يموت ثم يعيش أو يقتل ثم يعيش) وبما إنَّ الشيخ الطوسي فهم أن القائم المقصود بهذه الأخبار هو الإمام المهدي محمد بن الحسن (عليه السلام)، وبما أنه ليس لديه فهم يوفق بين هذا الظاهر وبقية الأحاديث فقد لجأ إلى التأويل تارة وإلى كونها آحاد لا يحصل منها اليقين تارة أخرى وإلى التوقف في معناها أخيراً، وهو في كل الأحوال جزاه الله خيراً مع أن تأويله لم يكن موفقاً ولا يمكن أن تقبله النصوص المتقدمة بحال.

فكيف يكون قيام القائم من الموت مجرد ظهوره بعد موت ذكره مع أن المثل الذي ضرب له هو صاحب الحمار الذي ذكر الله موته وحياءه بعد موته صريحاً في القرآن؟ ﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْبَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِئَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِئَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [البقرة: ۲۵۹]. ثم من هم الذين يعتقدون بأن الامام المهدي محمد بن الحسن ميت في زمن الظهور كما صرح الشيخ الطوسي (ويعتقد أكثر الناس أنه بلي عظامه)؟! فالشيعة يعتقدون بحياته والسنة لا يعتقدون بوجوده أصلاً فكيف يعتقدون بموته؟!!!

شيخ طوسی که خداوند رحمتش کند، در مقدمه‌ی روایات می‌گوید: «و اما آنچه از اخباری که بیان می‌کنند صاحب الزمان می‌میرد سپس زندگی می‌کند، یا کشته می‌شود سپس زندگی می‌کند» و از آنجا که شیخ طوسی، قائم منظور در این اخبار را امام مهدی، محمد بن الحسن (علیه السلام) فهمیده و از آنجا که ایشان بین ظاهر روایات و بقیه‌ی احادیث فهم سازگاری نداشته است، یک بار به تأویل پناه برده و بار دیگر به اینکه این اخبار، آحاد است و از آنها یقین حاصل نمی‌شود، و در نهایت به توقف در معنای آن! خداوند به ایشان در همه‌ی حالت‌ها خیر دهد؛ ولی تأویل او صحیح نیست و به هیچ وجه متون پیشین، امکان پذیرش آن را فراهم نمی‌کند. چگونه قیام قائم از مرگ، صرفاً به معنای آشکار شدنش پس از مردن یادش می‌باشد؟ در حالی که مثالی که خداوند در قرآن برای او زده، صاحب الاغی است که خداوند مردنش را ذکر نموده و پس از مرگش، آشکارا زنده می‌شود. (یا مانند آن کس که به دهی رسید؛ دهی که سقف‌های بناهایش فرو ریخته بود. گفت: چگونه خداوند این مردگان را زنده می‌کند؟ خداوند او را به مدت صد سال میراند، آنگاه زنده‌اش کرد و گفت: چه مدت در اینجا بوده‌ای؟ گفت: یک روز یا قسمتی از یک روز. گفت: نه، صد سال است که در اینجا بوده‌ای. به طعام و آبت بنگر که تغییر نکرده است، و به خرت بنگر. می‌خواهیم تو را برای مردمان عبرتی گردانیم. بنگر که استخوان‌ها را چگونه به هم می‌پیوندیم و گوشت بر آن می‌پوشانیم. چون (قدرت خدا) بر او آشکار شد، گفت: (حال) می‌دانم که خدا بر هر کاری توانا است).^(۳) حال، کسانی که معتقدند امام مهدی، محمد بن الحسن، در زمان ظهور مُرده است همان‌طور که شیخ طوسی تصریح کرده (و بیش‌تر مردم معتقدند که استخوان‌هایش پوسیده است). چه کسانی هستند؟! شیعه اعتقاد به زنده بودن ایشان دارند و اهل سنت اصلاً اعتقاد به وجود ایشان ندارند، پس چگونه به مردن ایشان اعتقاد داشته باشند؟!!!

إنَّ الفهم الصحيح للأحاديث المتقدمة الذي لا يتعارض مع ما روي عنهم (عليهم السلام) هو أنَّ المهدي القائم الذي يظهر يقول للناس أنه هو نفسه الشبيه الذي صلب فلا يتعقل بعض الناس هذا الأمر، وبالتالي يقولون له إنَّ الشبيه قد صلب ومات على الصليب وانتهى أمره منذ دهر طويل (إنَّ القائم (عليه السلام) إذا قام قال الناس: أنى يكون هذا وقد بليت عظامه منذ دهر طويل) انتبه إلى وقت قولهم (إذا قام) وليس قبل هذا، أي: أنه إذا قام يقول لهم شيئاً يقولون رداً عليه (أنى يكون هذا وقد بليت عظامه منذ دهر طويل)،

فهم صحيح احاديث پیش گفته به گونه ای که با روایات ایشان علیهم السلام در تعارض نباشد، چنین است که مهدی قائمی که ظهور می کند، به مردم می گوید: او خودش همان شخص شبیهی است که به صلیب کشیده شده است؛ و برخی از مردم، چنین چیزی را عاقلانه نمی دانند. در نتیجه می گویند شبیه، به صلیب کشیده شده و روی صلیب مرده و روزگاران طولانی پیشین، کارش به پایان رسیده است. «وقتی قائم علیهم السلام قیام کند، مردم می گویند: چگونه می شود؟ در حالی که روزگاران طولانی است که استخوان هایش پوسیده است». به وقت سخن ایشان دقت کن «وقتی قیام کند» و پیش از این هنگام نمی باشد؛ یعنی: وقتی قیام کند، به آنها چیزی می گوید که در پاسخ به او می گویند: «چگونه می شود؟ در حالی که روزگاران طولانی است که استخوان هایش پوسیده است».

الآن نقول لماذا يصر إلى التأويل أو رد الأحاديث طالما أمكن جمع ظاهرها مع ما روي عنهم (عليهم السلام)؟! خصوصاً إذا وجدنا أن هناك روایات ونصوص أخرى تنص على هذا الفهم للظاهر وتؤيده كما سيأتي. الحقيقة أنه لا يوجد داع وسبب راجح لصرف هذه الأحاديث عن ظاهرها، وما أشارت إليه وهو أن هناك صفة للقائم، هي أنه نزل إلى الدنيا وقتل قبل أن يولد ويدخل فيها مرة أخرى ويكون هو القائم (المهدي أو المنتقد أو المخلص). وهذا الأمر وبيانه يشبه الرمز السري أو كلمة السر فهو دليل على دعوى القائم نفسه فالنصوص موجودة كوجود الأرقام والحروف وبمتناول الجميع ولكن من يمكنه أن يستخرج منها كلمة السر الصحيحة غير صاحبها؟! كل من عداه لن يصلوا إلى الرمز؛ لأن أقوالهم لن تتعدى الاحتمالات والتخرصات المليئة بالمتناقضات لا أكثر ولا أقل. أمّا القائم فيأتي بهذا الرمز أو كلمة السر ويفتح بها السر ليتعرف عليه من يريد المعرفة ببساطة وجلاء ووضوح. ولقد بينت مسألة المصلوب والشبيه في المتشابهات الجزء الرابع، ولكن لا بأس أن أبينها هنا بصورة أخرى.

حال ما می گوئیم تا هنگامی که امکان جمع ظاهر احاديث با روایات ایشان علیهم السلام امکان پذیر است، چرا به سمت تأویل یا رد احاديث حرکت کنیم؟! مخصوصاً اگر روایات و متون دیگری بیاییم که بر این فهم ظاهری تصریح نمایند؛ این روایات به زودی آورده خواهند شد. در حقیقت هیچ انگیزه و دلیل برتری وجود ندارد که این احاديث را از ظاهرشان و معنای اشاره شده به آن، بازگرداند؛ اینکه قائم، ویژگی

خاصی دارد؛ به این دنیا فرود می آید و پیش از متولد شدن کشته می شود و دوباره وارد آن می گردد و او همان قائم (مهدی، منجی یا رهایی بخش) می باشد. این مسئله و بیان آن، مشابه رمز سُرّی یا کلمه‌ی عبور می باشد. این دلیل قائم بر دعوت به خودش می باشد. متون موجود، مانند وجود داشتن اعداد و حروف می باشند که در دسترس همگان هستند؛ ولی برای چه کسی جز صاحبش این امکان وجود دارد که کلمه‌ی عبور صحیح را از آن، استخراج نماید؟! هیچ کسی جز او به رمز نمی رسد؛ چرا که سخنان آنان از احتمالات و تخمین‌هایی آکنده از تناقضات فراتر نمی رود؛ نه بیشتر و نه کمتر. اما قائم (علیه السلام) این رمز یا کلمه‌ی عبور را می آورد و با آن، راز را می گشاید، تا کسی که خواهان شناخت است به سادگی و روشنی و وضوح او را بشناسد. مسئله‌ی صلیب و شبیه (عیسی) را در متشابهات جلد چهارم^(۴) بیان کردم؛ ولی اشکالی ندارد که آن را در اینجا به شکل دیگری بیان نمایم.

أولاً: في القرآن:

قال تعالى: ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا﴾ [النساء: ۱۵۷].
 إذن بحسب القرآن فإنَّ عيسى (عليه السلام) لم يقتل ولم يصلب بل هناك شخص شُبِّهَ به وصلب مكانه، وأيضاً الآية أعلاه تجيب بجواب واضح على سؤال مهم هو: هل هناك من لديه علم بسر قضية الصلب وما جرى فيها؟ إنَّ جواب هذا السؤال يجعل تخرصات الناس - وخصوصاً من يدعون الإسلام - بلا قيمة فالجواب من القرآن ﴿وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ﴾ [النساء: ۱۵۷]. إذن هي قضية محصور علمها بالله سبحانه ومن اتصلوا بالله وهم حججه على خلقه باعتبار أنه يعرفهم ويعلمهم بالحقائق المخفية والغيب إذا شاء سبحانه كما بينَّ تعالى في القرآن قال تعالى: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمَنْ خَلْفَهُ رَصَدًا * لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَخْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا﴾ [الجن: ۲۶-۲۸].

اول: در قرآن:

خداوند متعال می فرماید: (و گفتارشان که: «ما، مسیح عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم!» در حالی که نه او را کشتند، و نه بر دار آویختند؛ لکن امر بر آنها مشتبه شد. و کسانی که در مورد (قتل) او اختلاف کردند، از آن در شک هستند و علم به آن ندارند و تنها از گمان پیروی می کنند؛ و قطعاً او را نکشتند!)^(۵).
 بنابراین براساس قرآن، عیسی (علیه السلام) کشته و به صلیب کشیده نشده است؛ بلکه شخصی وجود دارد که شبیه او بوده و به صلیب کشیده شده است. به علاوه آیه‌ی فوق‌الذکر به پرسش مهمی پاسخ می دهد که

^۴- سید احمد الحسن (علیه السلام) کتاب متشابهات جلد ۴، سوال ۱۷۹: حقیقت داستان عیسی (ع) چیست؟

https://sadeghshekar10313.blogspot.com/05/2021/blog-post_954.html

^۵- نساء: ۱۵۷.

عبارت است از: آیا کسی وجود دارد که از راز داستان به صلیب کشیدن و اتفاقاتی که بر آن رفته است، آگاهی داشته باشد؟ پاسخ به این پرسش، ظنّات مردم را مخصوصاً کسانی که ادعای اسلام دارند- بی ارزش می سازد. پاسخ از قرآن این است: **(و کسانی که در مورد (قتل) او اختلاف کردند، از آن در شک هستند و علم به آن ندارند و تنها از گمان پیروی می کنند).**^(۶) بنابراین، این ماجرا، داستانی است که آگاه بودن از آن منحصر به خداوند سبحان و کسانی که متصل به خداوند هستند، می باشد؛ یعنی حجت های او بر خلقش؛ به این دلیل که او سبحان و متعال هرگاه بخواهد، آنان را آگاه می کند و حقایق مخفی و غیب را به آنان می شناساند. همان طور که خداوند متعال در قرآن بیان فرموده است. خدای متعال می فرماید: **(او دانای غیب است و غیب خود را بر هیچ کس آشکار نمی سازد * مگر بر آن فرستاده ای که از او خوشنود باشد که برای محافظت از او، از پیش روی و از پشت سرش نگرهبانی می گمارد* تا بداند که آنها پیام های پروردگارش را رسانیده اند و خدا به آنچه نزد آنها است احاطه دارد و همه چیز را به عدد، شماره کرده است).**^(۷)

والآیة واضحة أنّ الغیب الذی یعلمه الله یعلم بعضه لرسله، وجميع خلفاء الله فی أرضه هم رسل الله سبحانه إلى خلقه سواء الأنبياء والمرسلین قبل محمد (صلی الله علیه وآله) أو محمد (صلی الله علیه وآله) والأئمة من بعده (علیهم السلام) فكلهم إذن مشمولون بأنّ الله یطلعهم علی ما یشاء من الغیب. وقال تعالی: ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ﴾ [البقرة: ۲۵۵] وما بین ایدیهم لیس ما یقبضون علیه بأیدیهم، ولا ما خلفهم هو الواقع خلف ظهورهم، وإلا لما أمتاز بعلمه سبحانه بل المراد بین ایدیهم أي المستقبل وما خلفهم أي أحداث الماضي، فالمراد بقوله تعالی: ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ﴾ أي یعلم علم الغیب الذی لا یعرفه الناس من أحداث المستقبل والماضي، وبتکملة الآية یتضح المراد أكثر بقوله: ﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ﴾ أي من علم الغیب الذی بین ایدیهم وخلفهم ثم بین تعالی أنه یعلم بعض علم الغیب من یرید من خلقه بما یرید سبحانه ﴿إِلَّا بِمَا شَاءَ﴾.

آیه روشن است؛ اینکه غیبی را که خداوند می داند، پاره ای از آن را برای فرستادگانش آشکار می کند و همه ی خلفای خداوند در زمینش، فرستادگان خداوند سبحان به سوی خلقش می باشند؛ چه پیامبران و فرستادگان پیش از محمد ﷺ باشند یا محمد ﷺ و یا امامان پس از او (علیهم السلام). بنابراین همگی آنها شامل اینکه خداوند آنان را از غیبی که بخواهد، آگاه می کند، می گردند. خداوند متعال می فرماید: **(آنچه را که پیش رو و آنچه را که پشت سرشان است می داند و به علم او جز آنچه خود خواهد احاطه نتواند یافت)**^(۸)؛ آنچه

۶- نساء: ۱۵۷.

۷- جن: ۲۶ تا ۲۸.

۸- بقره: ۲۵۵.

پیش روی آنان است، چیزی نیست که با دست‌هایشان به آن دسترسی پیدا کنند و آنچه پشت سرشان است، چیزی نیست که پشت سرشان اتفاق افتاده باشد، و گرنه خداوند سبحان به این دانش، متمایز نمی‌شد؛ بلکه منظور از آنچه پیش روی آنان است، آینده و آنچه پشت سرشان است، اتفاقات گذشته می‌باشد. پس منظور از این سخن خداوند متعال: ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ﴾ (آنچه را که پیش رو و آنچه را که پشت سرشان است می‌داند) این است که او علم غیبی می‌داند که مردم از اتفاقات آینده و گذشته نمی‌دانند. با کامل شدن آیه، منظور بیشتر مشخص می‌شود؛ با این سخن: ﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ﴾ (و به علم او احاطه نتواند یافت)؛ یعنی از علم غیبی که در پیش روی آنان و آنچه در پشت سرشان قرار دارد. سپس خداوند متعال بیان کرده است که برخی از غیب را به کسانی از خلقش که بخواهد و آنچه را خداوند بخواهد، آگاه می‌نماید. ﴿إِلَّا بِمَا شَاءَ﴾ (جز به آنچه بخواهد).

النتيجة مما تقدم:

- القرآن يقرر أنّ الذي قتل وصلب ليس عيسى: ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ﴾.
- إن تحديد الشخص المصلوب وما يحيط بتشبيهه بعيسى وكيف حدثت الحادثة لا يعلمها الناس يهود ونصارى ومسلمون وغيرهم وان من يخوضون فيها سيتخطون بجهل لا أكثر ولا أقل ﴿وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ﴾.
- إنّ الله يعلم الغيب وأحداث المستقبل والماضي ويُطلع على بعضها خلفاءه في أرضه. إذن حادثة الصلب وما يحيط بها سر - ليس عند المسلمين فقط بل حتى عند المسيحيين وسيأتي الكلام بهذا الأمر - ولا يتيسر الوصول إلى حقيقته إلا لمن يطلعه الله عليه، وهذا أمر يخص حجج الله وبالتالي فالمرور إلى هذا السربسلاسة ويسردال على حجية من مر إليه؛ لأنه قد جاء بكلمة السر أو كلمة المرور التي لا يأتي بها إلا من كان متصلاً بالله سبحانه.

نتیجه از آنچه ارایه شد:

- قرآن بیان می‌کند کسی که کشته و به صلیب کشیده شده، عیسی (علیه السلام) نمی‌باشد: (و گفتارشان که: «ما، مسیح عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم!» در حالی که نه او را کشتند، و نه بر دار آویختند؛ لکن امر بر آنها مشتبه شد).
- مشخص کردن شخص به صلیب کشیده شده و آنچه به شبیه شدن او به عیسی مربوط می‌باشد و اینکه آن حادثه چگونه اتفاق افتاده است را مردم (یهود، نصارا، مسلمانان و سایرین) نمی‌دانستند و کسانی که در آن وارد شدند، به جهل و نادانی گرفتار شدند؛ نه بیشتر و نه کمتر: (و کسانی که در مورد او اختلاف کردند، از آن در شک هستند و علم به آن ندارند و تنها از گمان پیروی می‌کنند).

• خداوند، غیب و اتفاقات آینده و گذشته را می داند و خلفای خودش در زمینش را به برخی از آن، آگاه می نماید.

بنابراین حادثه‌ی به صلیب کشیدن و مسایل مربوط به آن، راز می باشد نه فقط برای مسلمانان، بلکه حتی برای مسیحیان که سخن در این مورد خواهد آمد- و رسیدن به حقیقت آن جز برای کسی که خداوند او را آگاه نماید، آسان نیست و این چیزی است که مختص حجت‌های خداوند می باشد. در نتیجه دستیابی آسان و راحت به این راز، دلالت بر حجیت کسی دارد که آن را بیان کرده؛ چرا که او، کلمه‌ی رمز یا کلمه‌ی عبوری را آورده است که کسی نیاورده مگر آن کس که به خداوند سبحان متصل باشد.

ثانیاً: فی الإنجیل:

۱. عیسی یطلب أن لا یصلب ولا یكون هو المصلوب.

«... ثم تقدم قليلاً وخر على وجهه وكان يصلي قائلاً يا أبتاه إن أمكن فلتعبرني هذه الكأس ...» [متی : ۲۶]. «...ثم تقدم قليلاً وخر على الأرض وكان يصلي لكي تعبر عنه الساعة إن أمكن * وقال يا أبا الأب كل شيء مستطاع لك فاجز عني هذه الكأس ...» [مرقس: ۱۴]. «... وانفصل عنهم نحو رمية حجر وجثا على ركبتيه وصلى * قائلاً يا أبتاه إن شئت أن تُجز عني هذه الكأس ...» [لوقا: ۲۲].

فكيف يرد الله طلب عیسی ودعاءه وتوسله أن لا یصلب ويدفع عنه الصلب وهل أن عیسی لا يستحق أن یجاب دعاءه أم لا یوجد عند الله بديل عن عیسی (عليه السلام) یصلب مثلاً؟! إضافة إلى أن المسیحیین یعتقدون أن عیسی (عليه السلام) هو اللاهوت المطلق نفسه، وبالتالي فهم یحتاجون تعلیل طلب عیسی (عليه السلام) المتقدم تعلیلاً لا یوقعهم فی تناقض ینفي لاهوته المطلق - كما یعتقدون هم فيه - وهذا بعيد المنال فهم لو قالوا إنه طلب أن يدفع عنه الصلب لجهله بحتمية الحدث فقد نقضوا لاهوته المطلق؛ لأنهم وصفوه بالجهل وهو ظلمة فتبين أنه نور وظلمة وليس نوراً لا ظلمة فيه، وبالتالي انتقض لاهوته المطلق وإن قالوا إنه طلب أن يدفع عنه الصلب مع علمه بحتمية الحدث فقد اتهموه بالسفاهة والآ فما معنی طلبه هذا مع علمه بحتمية الحدث؟! وقولهم هذا ینفي لاهوته المطلق بل وینفي عنه ما دون ذلك وهو حکمة الأنبياء (عليهم السلام).

دوم: در انجیل:

۱- عیسی درخواست می کند که به صلیب کشیده نشود و شخص مصلوب نباشد.

«... ۳۹ سپس قدری پیش رفته، به روی زمین در افتاده، دعا می کرد، در حالی که می گفت: ای پدر، اگر ممکن باشد این پیاله را از من بگذران...»^(۹) «... ۳۵ و قدری پیش تر رفته، به روی زمین افتاد و دعا کرد تا اگر ممکن باشد آن ساعت از او بگذرد ۳۶ پس گفت: ای پدر پدران، هر چیزی برای تو

امكان پذیر است. این پیاله را از من بگذران...»^(۱۰) «... ۴۱ و از ایشان به مسافت پرتاب سنگی دور شده، به زانو در آمد و دعا کرده ۴۲ گفت: ای پدر، اگر تو بخواهی این پیاله را از من بگردان...»^(۱۱)

و چگونه خداوند درخواست و دعا و توسل عیسی را برای به صلیب کشیده نشدن و بازداشته شدن صلیب از او، رد می کند؟! آیا عیسی این شایستگی را ندارد که دعایش اجابت شود یا خداوند، جایگزینی به جای عیسی علیه السلام ندارد که به عنوان مثال به صلیب کشیده شود؟! به علاوه، اینکه مسیحیان اعتقاد دارند که عیسی علیه السلام خود، لاهوت مطلق است؛ و در نتیجه آنها باید برای درخواست پیشین عیسی علیه السلام دلیلی بیاورند؛ دلیلی که آنها را وارد تناقضی نکند که لاهوت مطلق بودن او را نفی کند - آن طور که در مورد ایشان، به این مسئله اعتقاد دارند- و این خواسته‌ای دست نیافتنی است! اگر بگویند: او به این جهت درخواست بازداشته شدن از به صلیب کشیدن را از خود نموده که به حتمی بودن اتفاق آگاهی کامل ندارد، در این صورت لاهوت مطلق بودن ایشان علیه السلام را از بین برده‌اند؛ چرا که آنها، ایشان را به جهل و نادانی توصیف کرده‌اند و نادانی، ظلمت و تاریکی می‌باشد؛ در نتیجه روشن می‌شود که او نور همراه با ظلمت است و نوری که در آن هیچ ظلمتی نیست، نمی‌باشد. بنابراین لاهوت مطلق بودن ایشان علیه السلام را از بین برده‌اند. اگر بگویند: او علیه السلام با آگاهی نسبت به حتمی بودن اتفاق، درخواست بازداشته شدن از مصلوب شدن خودش را نموده است، ایشان را به بی‌خردی متهم می‌نمایند؛ چرا که معنای این درخواست او علیه السلام با علم به حتمی بودن اتفاق، چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟! این سخن‌شان نیز لاهوت مطلق بودن ایشان علیه السلام را نفی می‌کند و حتی پایین‌تر از آن را نیز نفی می‌کند؛ یعنی همان حکمت پیامبران علیهم السلام.

۲. المصلوب لا يقبل أن يقول إنه ملك بني إسرائيل فلماذا لا يقبل لو كان هو نفسه عيسى (عليه السلام) الذي جاء يبلغ الناس بأنه ملك بني إسرائيل؟! أليس هذا يدل بوضوح أن الذي ألقى عليه القبض وصلب شخص آخر غير عيسى (عليه السلام) ملك بني إسرائيل لهذا هو لم يقبل أن يقول إنه ملك بني إسرائيل. «... فوقف يسوع أمام الوالي فسأله الوالي قائلاً أنت ملك اليهود فقال له يسوع: أنت تقول ...» [إنجيل متى: اصحاح / ۲۷]، «... فسأله بيلاطس أنت ملك اليهود فأجاب وقال له أنت تقول ...» [إنجيل مرقس: اصحاح / ۱۵]، «... ۳۳ ثم دخل بيلاطس أيضاً إلى دار الولاية ودعا يسوع، وقال له أنت ملك اليهود. ۳۴ أجابه يسوع أمن ذاتك تقول هذا أم آخرون قالوا لك عني. ۳۵ أجابه بيلاطس العلي أنا يهودي. أمتك ورؤساء الكهنة أسلموك إلي. ماذا فعلت. ۳۶ أجاب يسوع مملكتي ليست من هذا العالم. لو كانت مملكتي من هذا العالم لكان خدامي يجاهدون لكي لا أسلم إلى اليهود. ولكن الآن ليست مملكتي من هنا. ۳۷ فقال

۱۰- مرقس: ۱۴.

۱۱- لوقا: ۲۲.

له بیلطس أفانت إذا مَلِك. أجاب يسوع أنت تقول إني ملك. لهذا قد ولدت أنا، ولهذا قد أتيت إلى العالم لأشهد للحق...» [إنجيل يوحنا: اصحاح/ ۱۸].

۲- مصلوب نمی پذیرد که بگوید او پادشاه بنی اسرائیل است. حال آنکه عیسی (علیه السلام) برای تبلیغ مردم به اینکه او پادشاه بنی اسرائیل است، آمده است، پس چرا چنین چیزی را نمی پذیرد؟! آیا این موضوع به روشنی دلالت ندارد بر اینکه کسی که دستگیر و به صلیب کشیده شد، شخصی دیگر غیر از عیسی (علیه السلام) پادشاه بنی اسرائیل می باشد؟ و به همین دلیل او نپذیرفت بگوید که پادشاه بنی اسرائیل است.

« ۱۱ عیسی در حضور والی ایستاده بود. پس والی از او پرسیده، گفت: آیا تو پادشاه یهود هستی؟ عیسی به او گفت: تو می گویی!...»،^(۱۲) «... ۲ پیلطس از او پرسید: تو پادشاه یهود هستی؟ او پاسخ داد و به او گفت: تو می گویی...»،^(۱۳) «... ۳۳ پس پیلطس دوباره داخل دیوان خانه شد و عیسی را طلبیده، به او گفت: آیا تو پادشاه یهود هستی؟ ۳۴ عیسی به او جواب داد: آیا تو این را از خود می گویی یا دیگران درباره ی من به تو گفتند؟ ۳۵ پیلطس جواب داد: مگر من یهودی هستم؟ امّت تو و رؤسای کهنه تو را به من تسلیم کردند. چه کرده ای؟ ۳۶ پاسخ داد پادشاهی من متعلق به این دنیا نیست. اگر پادشاهی من از این جهان می بود، خادمان من می جنگیدند تا به یهود تسلیم نشوم. ولی اکنون پادشاهی من از این جهان نیست. ۳۷ پیلطس به او گفت: مگر تو پادشاه هستی؟ عیسی جواب داد: تو می گویی که پادشاه هستم. برای این من متولّد شدم و به این جهت به این جهان آمدم تا به راستی شهادت دهم...».^(۱۴)

۳. مخاطبة المصلوب لمريم أم عيسى (عليه السلام) يدل على أنه ليس ابنها وألا فهل يليق بأبن ان يخاطب أمه (يا امرأة)، نعم يصح أن يخاطبها المصلوب بهذه الكلمة إذا لم يكن هو نفسه عيسى ع ومخاطبته لها بهذه الكلمة ليوضح أنها ليست أمه وأنه ليس عيسى (عليه السلام). « ۲۵ وكانت واقفات عند صليب يسوع أمه وأخت أمه مريم زوجة كلوبا ومريم المجدلية . ۲۶ فلما رأى يسوع أمه والتلميذ الذي كان يحبه واقفا قال لأمه يا امرأة هو ذا ابنك . ۲۷ ثم قال للتلميذ هو ذا أمك » [إنجيل يوحنا: اصحاح/ ۱۹].

۳- چگونگی مخاطب قرار گرفتن مریم مادر عیسی (علیه السلام) توسط مصلوب دلالت می کند بر اینکه ایشان، فرزند او نمی باشد در غیر این صورت، آیا شایسته است فرزندی مادرش را «ای زن» خطاب کند؟ آری، اگر این به صلیب کشیده شده، عیسی (علیه السلام) نباشد، خطاب قرار دادن او با این عبارت توسط او صحیح خواهد بود. خطاب قرار دادن او با این عبارت، روشن می کند که مریم، مادرش نیست و او نیز عیسی (علیه السلام) نمی باشد: «و پای صلیب عیسی، مادر او و خواهر مادرش، مریم همسر کلویا و مریم مجدلیه ایستاده بودند ۲۶ چون

^{۱۲}- انجيل متى: ۲۷.

^{۱۳}- انجيل مرقس: ۱۵.

^{۱۴}- انجيل يوحنا: ۱۸.

عیسی مادر خود را با آن شاگردی که دوست می‌داشت ایستاده دید، به مادر خود گفت: ای زن، اینک این پسر تو است. ۲۷ و به آن شاگرد گفت: اینک این مادر تو است». (۱۵)

۴. بطرس يعرض أن يضع نفسه مكان عيسى للصلب وعيسى يبين له عجزه عن هذا الأمر: «وقال الرب لسمعان سمعان هو ذا الشيطان طلبكم لكي يغربلكم كالحنطة . ۳۲ ولكني طلبت من أجلك لكي لا يفنى إيمانك . وأنت متى رجعت ثبت إخوتك . ۳۳ فقال له يا رب إني مستعد أن أمضي معك حتى إلى السجن وإلى الموت . ۳۴ فقال أقول لك يا بطرس لا يصيح الديك اليوم قبل أن تنكر ثلاث مرات أنك تعرفني» [انجيل لوقا اصحاح ۲۲]. «قال له سمعان بطرس يا سيد إلى أين تذهب . أجابه يسوع حيث أذهب لا تقدر الآن أن تتبعني ولكنك ستتبعني أخيرا . ۳۷ قال له بطرس يا سيد لماذا لا أقدر أن أتبعك الآن . إني أضع نفسي عنك . ۳۸ أجابه يسوع أتضع نفسك عني . الحق الحق أقول لك لا يصيح الديك حتى تنكرني ثلاث مرات» [انجيل يوحنا اصحاح ۱۳].

۴- بطرس خودش را به عنوان کسی که به جای عیسی به صلیب کشیده می‌شود، عرضه می‌دارد؛ ولی عیسی ناتوانی او را از این مهم، بیان می‌کند: «پس پروردگار به شمعون گفت: ای شمعون، اینک شیطان خواست شما را چون گندم غربال کند ۳۲ لیکن من برای تو دعا کردم تا ایمانت تلف نشود و هنگامی که تو بازگشتی برادران خود را استوار نما. ۳۳ به وی گفت: ای رب، حاضرم با تو بروم حتی به زندان و به سوی مرگ. ۳۳ گفت: تو را می‌گویم ای پطرس، امروز خروس بانگ زده باشد که سه مرتبه انکار خواهی کرد که مرا نمی‌شناسی». (۱۶) «شمعون پطرس به وی گفت: ای آقا، کجا می‌روی؟ عیسی پاسخ داد: جایی که می‌روم، اکنون نمی‌توانی از پی من بیایی؛ ولی در آخر از پی من خواهی آمد. ۳۳ پطرس به او گفت: ای آقا، برای چه اکنون نتوانم از پی تو بیایم؟ جان خود را در راه تو خواهم نهاد. ۳۸ عیسی به او جواب داد: آیا جان خود را در راه من می‌نهی؟ به یقین به تو می‌گویم تا سه مرتبه مرا انکار نکرده باشی، خروس بانگ نخواهد زد». (۱۷)

في النصين المتقدمين من الإنجيل نفهم أن عيسى عرض بصورة أو بأخرى على الحواريين أن يفدوه أو على الأقل نجد في النصوص أن عيسى (عليه السلام) يبين لبطرس؛ وهو أفضل الحواريين أنه غير قادر أن يفدي عيسى (عليه السلام) «قال له بطرس يا سيد لماذا لا أقدر أن أتبعك الآن . إني أضع نفسي عنك . ۳۸ أجابه يسوع أتضع نفسك عني؟. الحق الحق أقول لك لا يصيح الديك حتى تنكرني ثلاث مرات» إذن هذا النص من إنجيل يوحنا يبين بوضوح أن عيسى (عليه السلام) طلب من بطرس أن يفديه أو أنه ناقش عرض بطرس (أتضع نفسك عني؟) ونجد أن عيسى أجاب على هذا السؤال بأن بطرس غير قادر على هذا الأمر

۱۵- انجيل يوحنا: ۱۹.

۱۶- انجيل لوقا: ۲۲.

۱۷- انجيل يوحنا: ۱۳.

«الحق الحق أقول لك لا يصيح الديك حتى تنكرني ثلاث مرات»، وهذه المناقشة لم تأت من فراغ فما الذي جعل بطرس يعرض هذا العرض لو لم يكن عيسى (عليه السلام) قد طرح هذا الأمر لهم؟! »

از دو متن پیشین انجیل، چنین متوجه می شویم که عیسی به صورتی دیگر به حواریون عرض می کند که به جای او فدا شوند یا حداقل در متون می بینیم که عیسی (علیه السلام) به پطرس - که او برترین حواری است - بیان می دارد که او توانایی فدا شدن به جای عیسی (علیه السلام) را ندارد: «پطرس به او گفت: ای آقا، برای چه اکنون نتوانم از پی تو بیایم؟ جان خود را در راه تو خواهم نهاد. ۳۸ عیسی به او جواب داد: آیا جان خود را در راه من می نهی؟ به یقین به تو می گویم تا سه مرتبه مرا انکار نکرده باشی، خروس بانگ نخواهد زد». بنابراین این متن از انجیل یوحنا به روشنی بیان می کند که عیسی (علیه السلام) از پطرس درخواست می کند که به جای او فدا شود یا به پطرس چنین پاسخ می گوید «آیا جان خود را در راه من می نهی؟» و می بینیم که عیسی این پرسش را اینگونه پاسخ می دهد که پطرس توانایی چنین چیزی را ندارد: «به یقین به تو می گویم تا سه مرتبه مرا انکار نکرده باشی، خروس بانگ نخواهد زد». این گفت و گو بی هیچ مقدمه ای نیامده است؛ چه چیزی باعث شد تا پطرس چنین درخواستی را بیان کند، اگر عیسی (علیه السلام) چنین موضوع مهمی را برای ایشان مطرح نمی کرد؟! »

وأيضاً كلام بطرس (إني أضع نفسي عنك) كيف يمكن فهمه بغير مسألة التشبيه وإلا فكيف يضع بطرس نفسه مكان عيسى (عليه السلام) ليصلي إذا لم يشبه به قبل هذا لكي يأخذه اليهود ويصلبوه على أنه عيسى (عليه السلام) نفسه فالقوم يطلبون عيسى (عليه السلام) وليس بطرس ولن يأخذوا بطرس مالم يشبه به، وأيضاً رد عيسى (عليه السلام) لم يكن أنه لا يصح أن تفديني يا بطرس أو لابد أن أصلب أنا أو أي جواب أخر غير أنك يا بطرس غير قادر على هذا الأمر، وهذا ينقلنا إلى التساؤل إذا كان بطرس والحواريون عاجزين عن أن يضعوا أنفسهم مكان عيسى (عليه السلام) ويتحملوا الصلب فهل لا يوجد عند الله أحد يؤدي هذه المهمة بعد أن طلب عيسى (عليه السلام) بوضوح أن يدفع عنه الصلب كما تقدم؟! »

همچنین این سخن پطرس «جان خود را در راه تو خواهم نهاد» را به چه صورتی غیر از مسئله ی شبیه شدن می توان درک کرد؛ در غیر این صورت اگر پیش از آن به او شبیه نشده باشد؛ پطرس چگونه خودش را به جای عیسی (علیه السلام) برای به صلیب کشیده شدن قرار می دهد، تا یهود او را بگیرند و به عنوان اینکه او عیسی (علیه السلام) است، به صلیب کشند. اینها دنبال عیسی (علیه السلام) بودند، نه پطرس و تا زمانی که پطرس شبیه او نشده باشد، او را نمی گیرند. همچنین پاسخ عیسی (علیه السلام) اینگونه نبود که ای پطرس، صحیح نیست تو به جای من فدا شوی، یا ناگزیر من باید به صلیب کشیده شوم، یا هر پاسخ دیگر؛ جز اینکه تو توانایی این مهم را نداری. این مسئله ما را به این پرسش می کشاند که اگر پطرس و حواریون این توانایی را ندارند تا جان خود را به خاطر عیسی (علیه السلام) بدهند و به صلیب کشیده شدن را تحمل کنند، آیا خداوند هیچ کس دیگری

را ندارد که این وظیفه‌ی مهم را انجام دهد؟ آنهم پس از اینکه عیسی (علیه السلام) به روشنی درخواست می‌کند که به صلیب کشیده شدن از او برداشته شود، همان‌طور که قبلاً بیان شد.

۵. «فقال يسوع لبطرس اجعل سيفك في الغمد. الكأس التي اعطاني الأب ألا اشربها» [يوحنا ۱۸-۱۱]. هذا الكلام صدر من المصلوب أثناء القبض عليه وهو كلام شخص قابل بمسألة الصلب ولا إشكال عنده معها، بل ويعتبر أن التردد في شرب كأس الصلب أمر غير مقبول وغير وارد ولا مطروح بالنسبة له ولا يمكن أن يفكر فيه «الكأس التي اعطاني الأب ألا اشربها؟!!!» لا يسأل فقط بل يتساءل بتعجب (ألا اشربها)، فكيف يمكن تصور أن يصدر هذا الكلام من نفس الشخص الذي كان قبل إلقاء القبض على المصلوب يقول: «يا أبا الأب كل شيء مستطاع لك فاجز عني هذه الكأس» [مرقس: ۱۴]. إذن فهما شخصان مختلفان تماماً فالشخص الذي ألقى عليه القبض وصلب شخص آخر غير عيسى (عليه السلام) الذي طلب أن لا يصلب.

۵- «۱۱ عیسی به پطرس گفت: شمشیرت را غلاف کن. آیا جامی را که پدر به من داده است، ننوشم؟!». (۱۸) این سخن از مصلوب در هنگام دستگیر شدنش بیان شده و سخن کسی است که به صلیب کشیده شدن را پذیرفته است و با آن مشکلی ندارد. حتی تردید در نوشیدن جام صلیب را در مورد خودش غیر قابل قبول، بیان و مطرح شدن می‌داند و اینکه امکان ندارد حتی در آن تأملی کند. «آیا جامی را که پدر به من داده است، ننوشم؟!؛ جمله فقط پرسشی نیست، بلکه با تعجب می‌پرسد: «ننوشم؟!». چطور می‌توان تصور کرد که این سخن همان کسی باشد که پیش از دستگیر شدن برای به صلیب کشیده شدن، می‌گوید: «ای پدر پدران، هر چیزی برای تو امکان پذیر است. این پیاله را از من بگذران». (۱۹) بنابراین، این دو به طور کامل از یکدیگر متمایزند؛ آن کس که دستگیر و به صلیب کشیده شد، شخص دیگری غیر از عیسی (علیه السلام) است که درخواست به صلیب کشیده شدن می‌نماید.

۶. ما موجود في إنجيل يهوذا وهو إنجيل أثري عثر عليه ويعود تأريخه إلى ما قبل الإسلام فلا يمكن القدح به على أنه ملفق من مسلمين، وبالتالي فهو إنجيل مسيحي وكان متداولاً بين المسيحيين الأوائل واستنساخ وتداول إنجيل يهوذا بين بعض المسيحيين الأوائل دال على اختلافهم في هوية المصلوب في تلك الفترة، وهذا نص من إنجيل يهوذا يبين أن المصلوب ليس عيسى (عليه السلام) بل ويحدد اسم المصلوب وصفاته وصفة ذريته.

إنجيل يهوذا - المشهد الثالث: «وقال يهوذا: يا سيد، أيمكن أن يكون نسلي تحت سيطرة الحكام؟ أجاب يسوع وقال له: "تعال، أنه أنا [. . . سطرين مفقودين.] لكنك ستحزن كثيراً عندما تري الملكوت وكل أجياله".

وعندما سمع ذلك قال له يهوذا: "ما الخير الذي تسلمته أنا؟ لأنك أنت الذي أبعدتني عن ذلك الجيل.

۱۸- يوحنا: ۱۸ - ۱۱.

۱۹- مرقس: ۱۴.

أجاب يسوع وقال: "ستكون أنت الثالث عشر وستكون ملعوناً من الأجيال الأخرى - ولكنك ستأتي لتسود عليهم. وفي الأيام الأخيرة سيلعنون صعودك [٤٧] إلى الجيل المقدس».

((But you will exceed all of them. For you will sacrifice the man that clothes me))

«ولكنك ستفوقهم جميعاً لأنك ستضحى بالإنسان الذي يرتديني.

ويرتفع قرنك حالاً. ويضرم عقابك الإلهي. ويظهر نجمك ساطعاً وقلبك [٥٧] [٠٠٠].».

۶- آنچه در انجیل یهودا وجود دارد؛ انجیلی که تاریخی است و کشف شده و تاریخش به پیش از اسلام باز می گردد، و امکان چنین طعنه زدنی به آن وجود ندارد که از سوی مسلمانان جعل شده باشد، و در نتیجه انجیلی مسیحی است و بین مسیحیان از ابتدا رایج بوده است و نسخه برداری و دست به دست شدن انجیل یهودا بین مسیحیان اولیه، دلیلی بر اختلاف ایشان در شخصیت مصلوب در آن زمان می باشد. این متنی از انجیل یهودا است که بیان می کند شخص به صلیب کشیده شده، عیسی (علیه السلام) نیست و حتی نام مصلوب، ویژگی ها و ویژگی فرزندانش را نیز مشخص می کند.

در انجیل یهودا، مشهد سوم آمده است: «و یهودا گفت: ای آقا، آیا ممکن است نسل من تحت سلطه ی حکام قرار گیرد؟ عیسی (علیه السلام) پاسخ داد و به او گفت: بیا این من هستم (.... دو خط مفقود شده است....) لیکن تو هنگامی که ملکوت و نسلش را بینی، بسیار غمگین خواهی شد».

«و هنگامی که آن را شنید یهودا به او گفت: من چه خیری را حاصل کردم؟ چرا که تو کسی هستی که مرا از آن نسل دور ساختی.

عیسی پاسخ داد و گفت: تو سیزدهمین خواهی بود و در آینده از سوی نسل های دیگر مورد لعنت واقع خواهی شد - لیکن تو برای پادشاهی بر آنان باز خواهی گشت و در روزهای پایانی، صعود تو را لعنت خواهند کرد ۴۷ تا نسل مقدس».

((But you will exceed all of them. For you will sacrifice the man that clothes me))

«اما تو برتر از همه ی آنها خواهی بود؛ زیرا تو آن انسانی را که مرا پوشیده است، قربانی خواهی کرد. حال و وضعیت قرن تو بلند، و مجازات الهی تو شعله ور، و ستارهات درخشان و ظاهر خواهد شد و قلب تو.... ۵۷».

وإضافة إلى أن النص يبين بوضوح أن المصلوب ليس عيسى: «ولكنك ستفوقهم جميعاً لأنك ستضحى بالإنسان الذي يرتديني» فإنه يطرح اسم المصلوب على أنه يهوذا وأكد أن يهوذا في هذا النص ليس يهوذا الاسخريوطي الخائن الذي ذهب لعلماء اليهود وجاء بالشرطة الدينية للقبض على المصلوب فيهوذا الذي يصلب بدل عيسى كما في نص إنجيل يهوذا هو إنسان صالح ويضحى بنفسه لأجل عيسى، بل ويصفه عيسى في إنجيل يهوذا بصفة لا يمكن أن يتصف بها يهوذا الاسخريوطي، وهي أنه سيكون الثالث عشر، حيث أن

الحواريين كما اتفق الجميع اثنا عشر فقط، وبعد خيانة يهوذا الاسخريوطي جاءوا ببديل عنه ليكمل العدد اثنا عشر ولم يكونوا أبداً ثلاثة عشر، وهذا يجعل يهوذا المخاطب هنا غير يهوذا الاسخريوطي حتماً هذا إضافة إلى عبارات جاءت في إنجيل يهوذا هي: «ولكنك ستأتي لتسود عليهم»: وهذه العبارة تجعل الأمر منحصراً بالمنقذ الذي يأتي في آخر الزمان ليملاً الأرض بالعدل فهوذا الاسخريوطي لا يأتي في آخر الزمان؛ لأنه باختصار شخص طالح ولد ومات في ذلك الزمان.

به علاوة اين متن به روشنى بيان مى كند كه به صليب كشيده شده، عيسى نيست: «اما تو برتر از همى آنها خواهى بود؛ زیرا تو آن انسانی را كه مرا پوشيده است، قربانى خواهى كرد». همچنين نام به صليب كشيده شده را يهودا معرفى مى كند و اكيداً يهودا در اين متن، همان يهوداى اسخريوطى خائن نيست كه به سوى علمای يهود رفت و مأموران دينى را براى دستگيرى مصلوب آورد. بنا بر اين همان طور كه در متن انجيل يهودا موجود است، يهوداى كه به جاي عيسى به صليب كشيده مى شود، انسانی شايسته است كه خودش را به خاطر عيسى قربانى مى كند؛ حتى عيسى او را در انجيل يهودا با صفتى توصيف مى نمايد كه امكان ندارد يهوداى اسخريوطى به چنين صفتى آراسته بوده باشد؛ اينكه او سيزدهمين است. آن طور كه همگى اتفاق نظر دارند، حواريون فقط دوازده نفر هستند و پس از خيانت يهوداى اسخريوطى بدلى به جاي او آمد تا عدد دوازده نفر كامل شود و به هيچ وجه سيزده نفر نبودند. همين مورد، به طور قطع در اينجا يهوداى مخاطب را غير از يهوداى اسخريوطى قرار مى دهد. اين علاوه بر عبارت هاى است كه در انجيل يهودا آمده، از جمله: «ليكن تو براى پادشاهى بر آنان باز خواهى گشت». اين عبارت، موضوع را به منجى كه در آخر الزمان مى آيد، منحصر مى كند؛ همان منجى كه مى آيد تا زمين را پر از عدل و داد كند. اما يهوداى اسخريوطى در آخر الزمان نمى آيد؛ چرا كه به طور خلاصه، شخصيتى نابكار است كه در آن زمان به دنيا آمده و از دنيا نيز رفته است.

«وقال يهوذا: يا سيد، أيمكن أن يكون نسلي تحت سيطرة الحكام؟ أجاب يسوع وقال له: "تعال، أنه أنا [. . . سطرين مفقودين..] لكنك ستحزن كثيراً عندما تري الملكوت وكل أجياله". وعندما سمع ذلك قال له يهوذا: "ما الخير الذي تسلمته أنا؟ لأنك أنت الذي أبعدتني عن ذلك الجيل»
(أيمكن أن يكون نسلي تحت سيطرة الحكام) الحكام يحكمون الجميع فهل هناك معنى وحكمة في أن يسأل شخص عن نسله إذا كانوا تحت سيطرة الحكام!؟

إنّ هذا الكلام لن يكون له معنى إلا في حالة واحدة وهي أن هؤلاء النسل الذين يسأل عنهم هم خلفاء الله في أرضه، وبالتالي فهو يسأل إن كانوا سيكونون تحت سيطرة الحكام الطواغيت أم سيمكثهم الناس من الحكم، إذن (يهوذا) ليس المتوقع أن يسود هو فقط بل نسله أيضاً خلفاء الله في أرضه، وهو يسأل عن خلفاء الله في أرضه من نسله هل يمكن رغم تنصيبهم الإلهي أن يكونوا تحت سلطة وسيطرة الحكام

الطواغیت كما كان حال كثير من خلفاء الله الذين سبقوهم كإبراهيم (عليه السلام) وموسى وعيسى نفسه أم أن الناس ستمكثهم من إجراء حاكمية الله على الأرض وفي هذا السؤال وجواب عيسى عليه عدة أمور تحتم أن يهوذا هنا ليس هو الاسخريوطي، فيهوذا الاسخريوطي أصلاً ليس من خلفاء الله في أرضه فلا معنى للسؤال لو كان السائل يهوذا الاسخريوطي، ويهوذا الاسخريوطي ليس له نسل بل مات بعد حادثة الصلب فلا معنى للسؤال لو كان هو «لكنك ستحزن كثيراً عندما تري الملكوت وكل أجياله»: كيف ليهوذا الاسخريوطي الطالح ان يرى الملكوت؟! نعم يمكن ان يرى الملكوت لو كان يهوذا هنا شخصاً الهياً جاء من الملكوت وهو عائد إلى الملكوت بعد انتهاء مهمته في الصلب بدلاً عن عيسى (عليه السلام) فهو إذن ليس يهوذا الاسخريوطي.

«و يهوذا گفت: ای آقا، آیا ممکن است نسل من تحت سلطه‌ی حکام قرار گیرد؟ عیسی (علیه السلام) پاسخ داد و به او گفت: بیا این من هستم (... دو خط مفقود شده است....) لیکن تو هنگامی که ملکوت و نسلش را بینی، بسیار غمگین خواهی شد» «و هنگامی که آن را شنید یهوذا به او گفت: من چه خیری را حاصل کردم؟ چرا که تو کسی هستی که مرا از آن نسل دور ساختی».

«آیا ممکن است نسل من تحت سلطه‌ی حکام قرار گیرد؟»: حکام به همه حکمرانی می کنند اینکه کسی از نسل خودش بپرسد، آیا معنا و حکمتی دارد، چرا که (آنها نیز) تحت سلطه‌ی حکام می باشند؟! این سخنی بی معنا خواهد بود مگر در یک صورت؛ اینکه این نسلی که در مورد ایشان می پرسد، همان خلفا و جانشینان خداوند در زمین باشند و در نتیجه در مورد ایشان می پرسد که آیا تحت سیطره و سلطه‌ی حکام طاغوت خواهند بود یا مردم حکومت را برای آنها ممکن خواهند ساخت؟ بنابراین چنین توقعی نمی رود که فقط یهوذا پادشاهی کند، بلکه نسل او نیز خلفا و جانشینان خداوند در زمینش می باشند. او در مورد خلفای خداوند در زمینش که از نسل خودش می باشند، می پرسد که آیا ممکن است بر خلاف منصوب شدن الهی ایشان، تحت سلطه و سیطره‌ی حکام طاغوت قرار گیرند؟ همان طور که وضعیت بسیاری از خلفای الهی که پیش از ایشان بودند، چنین بود؛ مانند ابراهیم (علیه السلام)، موسی و خود عیسی؛ یا مردم در راستای اجرای حاکمیت خداوند بر زمین، به ایشان تمکین خواهند داد. در این پرسش، و پاسخ عیسی به آن مواردی وجود دارد که بیان می کند به طور حتم یهوذا در اینجا همان یهودای اسخریوطی نیست. یهودای اسخریوطی به هیچ وجه از خلفا و جانشینان خداوند در زمینش نیست، پس این پرسش چنانچه از یهودای اسخریوطی باشد، معنایی ندارد. یهودای اسخریوطی نسلی نداشت؛ بلکه پس از حادثه‌ی صلیب از دنیا رفت؛ بنابراین اگر او همان شخص باشد، این پاسخ برای پرسش، معنایی نخواهد داشت: «لیکن تو هنگامی که ملکوت و نسلش را بینی، بسیار غمگین خواهی شد». چگونه یهودای اسخریوطی نابکار می تواند ملکوت را ببیند؟! آری، می تواند ملکوت را ببیند اگر یهوذا در اینجا شخصی الهی باشد که از

ملکوت آمده باشد و پس از انجام وظیفه‌ی خود مبنی بر به صلیب شدن به جای عیسی (علیه السلام)، به ملکوت باز گردد؛ بنابراین، این شخص، یهودای اسخریوطی نیست.

«وعندما سمع ذلك قال له يهوذا: "ما الخير الذي تسلمته أنا؟ لأنك أنت الذي أبعدتني عن ذلك الجيل": اي جيل أبعد عنه يهوذا الاسخريوطي؟! الحقيقة أنّ هذا الكلام لا يستقيم إلّا في حالة واحدة، أن يكون يهوذا هنا ليس يهوذا الاسخريوطي، بل هو شخص إلهي ملكوتي جاء في زمن وجيل عيسى وهو ليس زمانه وجيله بل جاء لأداء مهمة ويعود من حيث جاء، وأيضاً جاء بسبب دعاء عيسى (عليه السلام) أن يدفع عنه الصليب لهذا صبح أن يقول لعيسى (عليه السلام) «لأنك أنت الذي أبعدتني عن ذلك الجيل». إذن يهوذا المذكور في بعض نصوص إنجيل يهوذا كالنص المتقدم ليس يهوذا الاسخريوطي الذي خان عيسى وسلمه لعلماء اليهود كما في نهاية إنجيل يهوذا: «واقتربوا من يهوذا وقالوا له: ماذا تفعل هنا؟ أنت تلميذ يسوع، فأجابهم يهوذا كما أرادوا منه واستلم بعض المال وأسلمه لهم» [إنجيل يهوذا - المشهد الثالث].

«و هنگامی که آن را شنید یهوذا به او گفت: من چه خیری را حاصل کردم؟ چرا که تو کسی هستی که مرا از آن نسل دور ساختی»: یعنی همان نسلی که یهوذا اسخریوطی از آن دور شده بود؟! واقعیت آن است که این سخن فقط در یک صورت سخنی درست خواهد بود؛ اینکه این یهوذا، همان یهودای اسخریوطی نباشد، بلکه شخصیتی الهی باشد که در زمان و نسل عیسی آمده یعنی زمانی که زمان و نسل او نمی‌باشد؛ برای انجام وظیفه‌ای سپس به همان جایی که آمده، باز می‌گردد. همچنین بخاطر دعای عیسی (علیه السلام) که به صلیب کشیده شدن از او دور شود، آمده است. به این ترتیب این سخن او که به عیسی (علیه السلام) می‌گوید: «چرا که تو کسی هستی که مرا از آن نسل دور ساختی» درست و صحیح می‌باشد. بنابراین یهودای گفته شده در برخی متون انجیل یهوذا مانند متنی که پیش تر ارایه شد، همان یهودای اسخریوطی که به عیسی (علیه السلام) خیانت کرد و همان‌طور که در پایان انجیل یهوذا آمده، او را به علمای یهود تسلیم نمود، نمی‌باشد: «به یهوذا نزدیک شدند و به او گفتند: اینجا چه می‌کنی؟ تو شاگرد یسوع هستی. پس یهوذا همان‌طور که از او خواستند، پاسخشان را داد و اموالی (مبلغی) دریافت کرد و او را تسلیم‌شان نمود».^(۲۰)

بل يهوذا هذا كما وصفه إنجيل يهوذا إنسان صالح ومن خلفاء الله في أرضه بل ويكون بعض ذريته خلفاء الله في أرضه، وأيضاً هو لم يكن من جيل عيسى ولا من زمانه أي أنه نزل من الملكوت في وقت عيسى، وإضافة إلى كل هذا فإن النص يقول إن يهوذا هذا هو الذي سيملى الأرض عدلاً ويسود في آخر الزمان، الآن كل هذه الصفات التي جاءت ليهوذا الذي صلب بدلاً من عيسى تنطبق على المنقذ الذي يأتي في آخر الزمان، فإذا سألنا أخيراً عن معنى كلمة يهوذا لئلا من يكون هذا الشخص؟ نجد أن كلمة يهوذا بالعربية تعني الحمد أو أحمد، وهذا المعنى تؤكد التوراة حيث جاء في التوراة - سفر التكوين - الاصحاح

التاسع والعشرين: «۳۵ وحبلت أيضاً وولدت ابنا وقالت هذه المرة أحمد الرب . لذلك دعت اسمه يهوذا . ثم توقفت عن الولادة». إذن يهوذا تعني أحمد؛ وهو اسم المهدي أو المنقذ أو المعزي الموعود به في آخر الزمان المذكور في التوراة والإنجيل والقرآن ووصية رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله).

بلکه این یهودا همان طور که انجیل یهودا توصیفش می کند، انسانی صالح و حتی از جانشینان خداوند در زمینش است و برخی از فرزندان او نیز جانشینان خداوند در زمینش هستند. همچنین او از نسل عیسی و از زمان عیسی، نیست؛ به این معنی که او در زمان عیسی از ملکوت فرود آمده است. علاوه بر همه اینها، متن بیان می کند این یهودا، همان کسی است که زمین را از عدل و داد پر خواهد ساخت و در آخر الزمان سروری خواهد کرد. اکنون تمام این ویژگی هایی که برای یهودا آمده آن که به جای عیسی به صلیب کشیده شد، بر نجات دهنده ای که در آخر الزمان می آید، منطبق می باشد. نتیجتاً اگر ما در انتها از معنی کلمه ی یهودا سؤال کنیم، این شخصیت را چه کسی خواهیم دید؟ خواهیم دید که کلمه ی یهودا در زبان عربی به معنای الحمد یا أحمد می باشد، و بر این معنی در تورات تأکید شده، آنجا که در تورات سفر پیدایش اصحاب بیست و نهم آمده است: «۳۵ و بار دیگر حامله شده، پسری زایید و گفت: این مرتبه پروردگار را (أحمد) ستایش گویم. پس او را یهودا نام نهاد. سپس از زاییدن بازایستاد». بنابراین یهودا یعنی أحمد؛ و این اسم مهدی، رهایی بخش یا تسلی دهنده ای است که در آخر الزمان وعده اش داده شده و در تورات، انجیل، قرآن و وصیت رسول الله محمد ﷺ ذکر شده است.

وأيضاً في التوراة والإنجيل المصلوب وصفته مواقفه وروي عنه كلام بعد إلقاء القبض عليه تدل على أنه شخص حكيم وراض تمام الرضا بما يجري له وأنه غير يهوذا الاسخريوطي حيث أن يهوذا الاسخريوطي شخص استحوذ عليه الشيطان فلا تصدر منه الحكمة ولا يمكن أن يكون هادئاً ورابط الجأش وهو يساق ليصلب بدلاً عن عيسى (عليه السلام) الذي كفر به. في التوراة/ سفر إشعيا، وفي أعمال الرسل/ الأصحاب الثامن هذا النص: «... مثل شاة سيق إلى الذبح، ومثل خروف صامت أمام الذي يجزره هكذا لم يفتح فاه...». وإضافة إلى أن النص كما هو الواقع الذي حصل يدل على أنه ذهب بكل هدوء ورباطة جأش إلى العذاب والصلب، فهناك أمر آخر يدل عليه النص وهو أنه لم يتكلم ولم يتظلم ولم يبين حقه وأنه رسول في حين أن عيسى (عليه السلام) بَكَتَ العلماء والناس، ووعظهم وبين حقه فلا يَصِدِّقُ عليه أنه ذهب إلى الذبح صامتاً.

همچنین در تورات و انجیل کسی که به صلیب کشیده شده است موافق با چنین چیزی توصیف شده و پس از دستگیر شدنش سخنی از او روایت می شود که نشان می دهد او شخصی حکیم است و با تمام وجود به آنچه بر او رفته، راضی می باشد و اینکه او غیر از یهودا اسخریوطی است. یهودا اسخریوطی شخصیتی است که شیطان بر او سیطره یافته است؛ از چنین شخصیتی حکمتی بیرون نمی تراود و امکان ندارد در

آرامش و به دور از ترس و اندوه باشد در حالی که به جای عیسی عليه السلام که نسبت به او کفر ورزیده، به صلیب کشیده می‌شود! در تورات سفر اشعیا و در اعمال رسولان اصحاب هشتم چنین متنی دیده می‌شود: «... همچون بره‌ای که برای ذبح می‌برند، و چون گوسفندی که نزد پشم‌برنده‌اش خاموش است، اینگونه دهانش را نمی‌گشاید...». به علاوه این متن همان طور که در واقعیت نیز اتفاق افتاده- بیان می‌کند که او در کمال آرامش و اطمینان خاطر به سوی عذاب و به صلیب کشیده شدن می‌رود. بنابراین در اینجا مورد دیگری که این متن به آن هدایت می‌کند وجود دارد: اینکه او هیچ صحبت و دادخواهی نمی‌کند و حقش و اینکه او فرستاده است را ابراز نمی‌کند در حالی که عیسی عليه السلام برای علما و مردم دلیل می‌آورد و حقش را بیان می‌نمود؛ بنابراین کسی که در سکوت به سوی ذبح پیش رفت، بر عیسی صدق نمی‌کند.

وفي الإنجيل المصلوب يبشر أحد الذين صلبا معه بأنه سيذهب للفردوس لأنه دافع عنه فهل يمكن مع هذه الحكمة وهذا التبشير من المصلوب ان يكون هو يهوذا الاسخريوطي؟! وبم يبشر يهوذا الاسخريوطي لو كان قد بدل الله شكله وسبق إلى الصلب بدلاً عن عيسى الذي كفر به أليس لو كانت هذه حاله فهو يعلم يقيناً إنه ظالم وسيعاقب فأى فردوس يبشرها من يدافع عنه؟! «وكان واحد من المذنبين المعلقين يجدف عليه قائلاً إن كنت أنت المسيح فخلص نفسك وإيانا . ٤٠ فأجاب الآخر وانتهره قائلاً أولاً أنت تخاف الله إذ أنت تحت هذا الحكم بعينه . ٤١ أما نحن فبعدل لأننا ننال استحقاق ما فعلنا . وأما هذا فلم يفعل شيئاً ليس في محله . ٤٢ ثم قال ليسوع اذكرني يا رب متى جئت في ملكوتك . ٤٣ فقال له يسوع الحق أقول لك إنك اليوم تكون معي في الفردوس» [انجيل لوقا: ٢٣]. وفي إنجيل لوقا أيضاً: «٣٣ وَمَا مَضَوْا بِهِ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي يُدْعَى جُمُجْمَةَ صَلْبُوهُ هُنَاكَ مَعَ الْمَذْنُبِينَ، وَاحِداً عَنِ يَمِينِهِ وَالْآخَرَ عَنِ يَسَارِهِ. ٣٤ فَقَالَ يَسُوعُ: يَا أَبَتَاهُ، اغْفِرْ لَهُمْ، لِأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ مَاذَا يَفْعَلُونَ» [انجيل لوقا: ٢٣].

در انجیل شخص به مصلوب، به یکی از کسانی که با او به صلیب کشیده می‌شود بشارت می‌دهد که او به بهشت خواهد رفت چرا که از او دفاع کرده است. حال، آیا ممکن است با چنین حکمت و چنین بشارت دادنی از سوی به صلیب کشیده شده، این شخص همان یهوذا اسخريوطی باشد؟! یهوذا اسخريوطی به چه بشارت می‌دهد، اگر خداوند شکل او را تغییر داده و به جای عیسی که نسبت به او کافر شده، به سوی صلیب کشیده شود اگر وضعیت او اینگونه است، آیا او خود نمی‌داند که به یقین ستم کار است و عقوبت خواهد شد؛ پس او کسی را که از او دفاع کرده است به کدامین فردوس بشارت می‌دهد؟! «یکی از دو جنایتکاری که بر صلیب آویخته شده بودند، اهانت کنان به او می‌گفت: «مگر تو مسیح نیستی؟ پس ما و خودت را نجات بده!» ٤٠ اما دیگری او را سرزنش کرد و گفت: «از خدا نمی‌ترسی؟ تو نیز زیر همان حکمی! ٤١ مکافات ما به حق است، زیرا سزای اعمال ماست. اما این مرد هیچ تقصیری نکرده است.» ٤٢ سپس گفت: «ای عیسی، چون به ملکوت خود رسیدی، مرا نیز به یاد آور.» ٤٣ عیسی پاسخ داد: «به راستی

به تو می‌گویم، امروز با من در فردوس خواهی بود...»^(۲۱) و همچنین در انجیل لوقا: «۳۳ و چون به موضعی که آن را کاسه‌ی سر می‌گویند رسیدند، او را در آنجا با آن دو خطاکار، یکی بر طرف راست و دیگری بر چپش مصلوب کردند. ۳۴ عیسی گفت: ای پدر، اینها را بیامرز، زیرا نمی‌دانند چه می‌کنند.»^(۲۲)

لا يمكن أن يصدر ما تقدّم وما روي من الحكمة والمواقف الرصينة الثابتة للمصلوب وفي أصعب الظروف من سفیه أو شیطاني كافر والعياذ بالله كهوذا الاسخريوطي كما يحلو لبعضهم تصوير الشبيه على أنه هوذا الاسخريوطي هكذا بدون أي دليل فقط ليضعوا شبيها لعيسى صلب مكانه. وإضافة إلى كل ما تقدّم يجب الالتفات إلى أن هوذا الاسخريوطي جاء ودل الشرطة الدينية على المصلوب والقوا القبض على الشبيه المصلوب فكيف يكون هوذا الاسخريوطي جاء مع الشرطة ودلهم على الشبيه وهو نفسه الشبيه هل هوذا الاسخريوطي شخصان مثلاً؟ المفروض أن تكون الاطروحات أكثر تعقلاً ولا تكون بهذا المستوى من السذاجة والتناقض فكيف يعقل شخص موقفاً يقف فيه هوذا الاسخريوطي وهو مع الشرطة ويدلهم على الشبيه وهو نفسه الشبيه فهو موجود في نفس المكان بشخصين وصورتين وبحالتين متناقضتين تماماً، ما هذا المستوى من الطرح، وأعجب كيف يقبله بعضهم وهو بهذا المستوى من التناقض؟ إضافة إلى أنّ ما تقدم ينفي ما يقوله بعض المسلمين (بدون دليل) من أن المصلوب هوذا الاسخريوطي، فانه يوجد روايات بينت أنّ الشبيه المصلوب شاب صالح شبه بصورة عيسى، بل وروي عن النبي أنه من ذرية علي (عليه السلام) بالخصوص.

غیرممکن است آنچه تقدیم شد و آنچه از حکمت و خردمندی نامتناقض از سوی شخص مصلوب روایت شده از شخصی که در پست‌ترین ظرفیت‌های سفاقت و کم‌خردی قرار داشته یا پناه بر خدا شیطانی کافر همچون یهودا اسخریوطی بوده باشد، صادر شده باشد؛ آن گونه که بعضی از آنها مشکل را اینگونه گره‌گشایی کرده‌اند که او، یهودای اسخریوطی است؛ همین‌طوری بی هیچ دلیلی، فقط برای اینکه او را شبیه عیسی که به جایش به صلیب کشیده شد، قرار دهند! علاوه بر آنچه تقدیم شد، باید توجه داشت که یهودای اسخریوطی می‌آید و پلیس‌های دینی را به سوی شخص مصلوب هدایت می‌کند و باعث دستگیر شدن شبیه به صلیب کشیده شده می‌شود؛ حال چگونه ممکن است یهودا اسخریوطی به همراه پلیس‌ها بیاید و آنها را به سوی شبیه عیسی هدایت کند در حالی که خودش همان شخص شبیه باشد؟! آیا مثلاً یهودا اسخریوطی دو شخصیت دارد؟! طرح‌های ارایه شده باید از عقلانیت بیش‌تری برخوردار باشند و در چنین سطحی از سادگی و تناقض‌گویی قرار نگیرد. چگونه به نظر کسی که با چنین دیدگاهی در مورد یهودا اسخریوطی موافق است یعنی او همراه پلیس‌ها می‌باشد و آنها را به سوی شخص شبیه راهنمایی می‌کند و

۲۱- انجیل لوقا: ۲۳.

۲۲- انجیل لوقا: ۲۳.

در عین حال خودش همان شخص شبیه می‌باشد، این دیدگاه عقلانی به نظر می‌رسد که او در یک مکان با دو شخصیت، دو صورت و دو حالت به طور کامل متناقض وجود داشته باشد؟! این چه طرح و ایده‌ای است؟! و تعجب می‌کنم که چطور برخی از ایشان چنین دیدگاهی که در چنین سطحی از تناقضات قرار دارد را می‌پذیرند!

علاوه بر آنچه ارایه شد، آنچه گفته برخی از مسلمانان را رد می‌کند، اینکه می‌گویند (بدون هیچ دلیلی) مصلوب همان یهودا اسخریوطی است؛ روایاتی است که بیان می‌کنند شبیه به صلیب کشیده شده، جوانی صالح و نیکوکار به صورت عیسی بوده؛ حتی از پیامبر ﷺ روایت شده که او به طور خاص از فرزندان امام علی علیه السلام است.

النتيجة مما تقدم:

إِنَّ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ الَّتِي يَعْتَرَفُ بِهَا الْمَسِيحِيُّونَ نصوص تدل على أَنَّ عيسى لم يصلب، وإن لم يكن كل من هذه النصوص كافياً بمفرده في مجموعها تمثل دليلاً على أن المصلوب غير عيسى (عليه السلام)، فعيسى يطلب من الله أن لا يصلب.

والمصلوب يرفض أن يقول بلسانه إنه ملك بني اسرائيل مع أَنَّ عيسى ملك بني اسرائيل.

والمصلوب يخاطب مريم أم عيسى (عليه السلام): (يا امرأة).

وبطرس يعرض أن يضع نفسه مكان عيسى، اي يطلب أن يكون هو الشبيه «قال له بطرس يا سيد لماذا لا أقدر أن أتبعك الآن. إني أضع نفسي عنك» وعيسى يرفض لأنه يعلم أن بطرس عاجز عن هذا الأمر ويعطيه أمانة عجزه: أنه سيتبرأ من المصلوب ثلاث مرات وهي أكيد براءة من عيسى (عليه السلام).

بمقارنة كلام عيسى (عليه السلام) قبل أن يأتي الجنود ويلقوا القبض على المصلوب مع كلام المصلوب أثناء إلقاء القبض عليه نعرف أنهما شخصان مختلفان تماماً فهما يقفان موقفين مختلفين إزاء القبول بالصلب فالشخص الذي يقول: (الكاس التي اعطاني الأب ألا اشربها) ... لا يمكن أن يكون هو نفسه من قال قبل ساعات: (يا أبا الأب كل شيء مستطاع لك فاجز عني هذه الكأس).

نتيجة آنچه ارایه شد:

در تورات و انجیلی که مورد قبول مسیحیان است متونی وجود دارد که بیان می‌کنند عیسی به صلیب کشیده نشد و اگر هر یک از این متون به تنهایی کفایت نکند، مجموعه‌ی آنها به مثابه دلیلی می‌باشد که شخص به صلیب کشیده شده، عیسی علیه السلام نمی‌باشد از جمله:

عیسی از خداوند می‌خواهد که به صلیب کشیده نشود.

به صلیب کشیده شده نمی‌پذیرد با زبانش اقرار کند که او پادشاه بنی اسرائیل است با اینکه عیسی پادشاه بنی اسرائیل بود.

مصلوب، مریم مادر عیسی (علیه السلام) را با عبارت «ای زن» خطاب قرار می دهد. پطرس خودش را به عنوان جایگزین عیسی داوطلب می کند؛ یعنی اینکه او همان شبیه باشد «پطرس به او گفت: ای آقای من، اکنون چرا من نمی توانم از پی تو بیایم؟» و عیسی نمی پذیرد چرا که او می داند پطرس توانایی چنین وظیفه ای را ندارد و به ناتوانانش چنین اشاره می نماید: که او سه مرتبه از به صلیب کشیده شده، برائت خواهد جست، و این اکیداً برائت از عیسی (علیه السلام) می باشد. با مقایسه ی سخن عیسی (علیه السلام) پیش از آمدن سربازان و دستگیر کردن به صلیب کشیده شده با سخن مصلوب هنگام دستگیر شدنش، متوجه می شویم که آنها دو شخصیت کاملاً متفاوت می باشند و آنها در برابر پذیرفتن صلیب، دو برخورد مختلف را اتخاذ می کنند. آن که می گوید «آیا جامی که پروردگار به من می دهد را نوشم؟!...» نمی تواند همان کسی باشد که ساعاتی پیش گفته بود: «ای پدر پدران، هر چیزی برای تو امکان پذیر است. این پیاله را از من بگذران».

ومن إنجیل یهوذا:

المصلوب لیس عیسی نفسه بل شبیه شبه بعیسی (علیه السلام).

المصلوب وصف بآته الثالث عشر.

المصلوب وصف بآته سیأتي في آخر الزمان لیسود.

المصلوب اسمه یهوذا (أحمد كما تبين) ولكن لیس یهوذا الاسخريوطي.

المصلوب نزل من الملكوت و لیس من جیل عیسی (علیه السلام).

المصلوب له ذرية وهم خلفاء لله في أرضه.

أيضاً في التوراة والإنجیل وإنجیل یهوذا نصوص واضحة تبين أن المصلوب لا يمكن أن يكون یهوذا

الاسخريوطي، وفيها رد على من يقول إن المصلوب یهوذا الاسخريوطي.

و از انجیل یهوذا:

مصلوب خود عیسی نیست بلکه شبیه مشتبه شده به عیسی (علیه السلام) است.

مصلوب این گونه توصیف می شود که او سیزدهمین است.

مصلوب این گونه توصیف می شود که در آخر الزمان خواهد آمد تا سروری کند.

اسم مصلوب یهوذا (همان طور که گفته شد به معنی احمد) می باشد و یهوذا اسخريوطی نیست.

مصلوب از ملکوت فرود آمده است و از قوم عیسی (علیه السلام) نمی باشد.

مصلوب فرزندانى دارد که خلفا و جانشینان خدا در زمینش می باشند.

همچنین در تورات، انجیل و انجیل یهودا متون واضحی وجود دارد که بیان می‌دارند که به صلیب کشیده شده نمی‌تواند یهودا اسخریوطی باشد و در آن پاسخ‌هایی برای کسی که می‌گوید مصلوب همان یهودا اسخریوطی است، وجود دارد.

ثالثاً: في الروايات:

في كتب الشيعة:

في تفسير علي بن إبراهيم عن أبي جعفر (عليه السلام)، قال: (إنَّ عيسى (عليه السلام) وعد أصحابه ليلة رفعه الله إليه فاجتمعوا عند المساء، وهم اثنا عشر رجلاً فأدخلهم بيتاً ثم خرج عليهم من عين في زاوية البيت وهو ينفذ رأسه من الماء، فقال إنَّ الله رافعي إليه الساعة ومطهري من اليهود فأيكم يلقي عليه شبجي فيقتل ويصلب ويكون معي في درجتي؟ قال شاب منهم أنا يا روح الله، قال: فأنت هو ذا ... ثم قال (عليه السلام): إنَّ اليهود جاءت في طلب عيسى (عليه السلام) من ليلتهم ... وأخذوا الشاب الذي ألقى عليه شبح عيسى (عليه السلام) فقتل وصلب).

سوم: در روایات:

در کتاب‌های شیعه:

در تفسیر علی بن ابراهیم از ابو جعفر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «عيسى عليه السلام در شبی که خداوند او را به سوی خودش بالا برد، شب هنگام یارانش را وعده گذاشت؛ در حالی که آنها دوازده مرد بودند. آنها را به خانه‌ای داخل کرد. سپس از چشمه‌ای که در کنج خانه بود، به سوی آنان آمد در حالی که بر سرش آب می‌ریخت و فرمود: خداوند در این ساعت مرا به سوی خودش بالا می‌برد و از یهود پاکم می‌گرداند. کدامین شما شبح من بر وی خواهد افتاد، کشته و به صلیب کشیده می‌شود و با من هم‌درجه می‌گردد؟ جوانی از بینشان گفت: من، ای روح خدا. فرمود: تو همانی.... سپس امام علیه السلام فرمود: یهود در همان شب در طلب عيسى عليه السلام آمدند.... و آن جوان که شبح عيسى عليه السلام بر وی افتاده بود را گرفتند، کشتند و به صلیب کشیدند».^(۲۳)

وهذه الرواية تبين أنَّ هناك آخر غير يهوذا الاسخريوطي هو من ألقى عليه الشبه وصلب وهو بدرجة عيسى، وعيسى خليفة من خلفاء الله في أرضه ونبي وإمام ومن أولي العزم من الرسل، فهذا الشبيه المصلوب إذن على الأقل خليفة من خلفاء الله في أرضه «فأيكم يلقي عليه شبجي فيقتل ويصلب ويكون معي في درجتي»، وفيها أيضاً أنَّ هناك اثني عشر حضروا مع عيسى في الوقت الذي كان فيه يهوذا عند علماء اليهود لتسليم عيسى لهم، فمن يكون الثاني عشر غير المصلوب الذي دخل وخرج دون أن يلفت انتباهه أو حتى يراه أحد في

البداية غير عيسى (عليه السلام) «مثل شاة سيق إلى الذبح، ومثل خروف صامت أمام الذي يجزره هكذا لم يفتح فاه».

این روایت بیان می‌کند که آنجا شخص دیگری غیر از یهودا اسخریوطی بود که شبیه و به صلیب کشیده شد و هم‌درجه‌ی عیسی بود. عیسی خلیفه‌ای از خلفای خداوند در زمینش، پیامبر، امام و از فرستادگان اولوالعزم می‌باشد، بنابراین، این شبیه به صلیب کشیده شده حداقل خلیفه و جانشینی از خلفای خداوند در زمینش می‌باشد «**کدامین شما شبح من بر وی خواهد افتاد، کشته و به صلیب کشیده می‌شود و با من هم‌درجه می‌گردد؟**». به علاوه در آنجا در آن هنگام که یهودا نزد علمای یهود بود تا عیسی را تسلیم‌شان کند، دوازده تن به همراه عیسی حاضر بودند؛ حال، نفر دوازدهم چه کسی غیر از آن مصلوبی که داخل و خارج می‌شود بدون اینکه حضورش احساس شود یا حتی کسی در ابتدا غیر از عیسی (عليه السلام) او را ببیند، می‌تواند باشد؟ «همچون بره‌ای که برای ذبح می‌برند، و چون گوسفندی که نزد پشم‌برنده‌اش خاموش است، اینگونه دهانش را نمی‌گشاید».

وهذا الأمر موجود وإن لم يكن بهذا الوضوح في الإنجيل الموجود الآن وقد تبين فيما تقدم:

«وقال الرب لسمعان سمعان هوذا الشيطان طلبكم لكي يغربلكم كالحنطة . ٣٢ ولكي تطلب من أجلك لكي لا يفنى إيمانك . وأنت متى رجعت ثبت إخوتك . ٣٣ فقال له يا رب إني مستعد أن أمضي معك حتى إلى السجن وإلى الموت . ٣٤ فقال أقول لك يا بطرس لا يصبح الديك اليوم قبل أن تنكر ثلاث مرات أنك تعرفني» [انجيل لوقا: اصحاح ٢٢].

«قال له سمعان بطرس يا سيد إلى أين تذهب . أجابه يسوع حيث أذهب لا تقدر الآن أن تتبعني ولكنك ستتبعني أخيرا . ٣٧ قال له بطرس يا سيد لماذا لا أقدر أن أتبعك الآن . إني أضع نفسي عنك . ٣٨ أجابه يسوع أنتضع نفسك عني . الحق الحق أقول لك لا يصبح الديك حتى تنكرني ثلاث مرات» [انجيل يوحنا: اصحاح ١٣].

این موضوع وجود دارد اگرچه با این وضوح در انجیل‌های موجود دیده نمی‌شود، اکنون آنچه ارایه شد، بیان می‌کند که:

«پس پروردگار به سمعون گفت: ای سمعون، اینک شیطان خواست شما را چون گندم غربال کند **۳۲** لیکن من برای تو دعا کردم تا ایمانت تلف نشود و هنگامی که تو بازگشتی برادران خود را استوار نما. **۳۳** به وی گفت: ای رب، حاضرم با تو بروم حتی به زندان و به سوی مرگ. **۳۳** گفت: تو را می‌گویم ای پطرس، امروز خروس بانگ زده باشد که سه مرتبه انکار خواهی کرد که مرا نمی‌شناسی».^(۲۴)

«شمعون پطرس به وی گفت: ای آقا، کجا می‌روی؟ عیسی پاسخ داد: جایی که می‌روم، اکنون نمی‌توانی از پی من بیایی؛ ولی در آخر از پی من خواهی آمد. ۳۷ پطرس به او گفت: ای آقا، برای چه اکنون نتوانم از پی تو بیایم؟ جان خود را در راه تو خواهم نهاد. ۳۸ عیسی به او جواب داد: آیا جان خود را در راه من می‌نهی؟ به یقین به تو می‌گویم تا سه مرتبه مرا انکار نکرده باشی، خروس بانگ نخواهد زد». (۲۵)

وروي ما يبين بأنّ الشبيهه خليفة من خلفاء الله وأنّ الذين رفضوه وقتلوه كفار والذين سيقبلونه عند عودته ويدافعون عنه مؤمنون أختيار.

عن أبي الجارود عن أبي جعفر (عليه السلام) في قوله: ("يا أيها الذين آمنوا هل أدلكم على تجارة تنجيكم من عذاب اليم" فقالوا: لو نعلم ما هي لبذلنا فيها الأموال والأنفس والأولاد فقال الله: "تؤمنون بالله ورسوله وتجاهدون في سبيل الله بأموالكم وأنفسكم - إلى قوله - ذلك الفوز العظيم ، وأخرى تحبونها نصر من الله وفتح قريب" يعني في الدنيا بفتح القائم، وأيضاً قال فتح مكة قوله: "يا أيها الذين آمنوا كونوا أنصار الله - إلى قوله - فأمنت طائفة من بني إسرائيل وكفرت طائفة" قال: التي كفرت هي التي قتلت شبيهه عيسى (عليه السلام) وصلبته والتي أمنت هي التي قلبت شبيهه عيسى حتى لا يقتل "فقتلت الطائفة التي قتلتته وصلبته وهو قوله: فأيدنا الذين آمنوا على عدوهم فأصبحوا ظاهرين").

من هم الذين يجب على الناس الإيمان بهم غير خلفاء الله في أرضه (والتي أمنت هي التي قلبت شبيهه عيسى حتى لا يقتل)؟!!

و آنچه روایت شد بیان می‌کند که شخص شبیه، خلیفه‌ای از خلفای خداوند و از کسانی که کفار او را نمی‌پذیرند و می‌کشند و از کسانی که هنگام بازگشتش او را پذیرا می‌شوند و برگزیدگان مؤمنان از او دفاع می‌نمایند، می‌باشد.

از ابو جارود از ابو جعفر (علیه السلام) روایت شده که درباره آیه: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آیا شما را به تجارتی که از عذاب دردآور رهایی‌تان دهد راه بنمایم؟) فرمودند: «اگر بدانیم آن چیست، مال و جان و فرزندانمان را در آن می‌نهیم. خداوند فرمود: (به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید و در راه خدا با مال و جان خویش جهاد کنید - تا این سخن خداوند متعال - این است پیروزی بزرگ، و نعمتی دیگر که دوستش داری: نصرتی است از جانب خداوند و فتحی نزدیک)؛ یعنی در دنیا با فتح قائم، همچنین گفت: فتح مکه با این سخن (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یاران خدا باشید - تا این سخنش - پس گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند). فرمود: گروهی که کافر شدند، کسانی هستند که شبیه عیسی (علیه السلام) را به قتل رسانیدند و به صلیبش کشیدند و آنان که ایمان آوردند، کسانی هستند که شبیه عیسی را پذیرفتند تا کشته

نشود؛ (پس گروهی که او را کشتند و به صلیب کشیدند را کشتند) و این همان سخن خدای متعال است که فرمود: (پس ما کسانی را که ایمان آورده بودند بر ضد دشمنانشان مدد کردیم تا پیروز شدند).^(۲۶) آن افرادی که بر مردم ایمان آوردن به آنها واجب است چه کسانی هستند غیر از خلفای خدا در زمینش؟! «و آنان که ایمان آوردند، کسانی هستند که شبیه عیسی را پذیرفتند تا کشته نشود».

إذن فالرواية تبين بوضوح أنّ المصلوب خليفة من خلفاء الله في أرضه ويجب على الناس الإيمان به ونصرته عند مجيئه إلى هذا العالم. وهذا موجود في الإنجيل وقاله الشبيه المصلوب بوضوح تام «أجاب يسوع مملكتي ليست من هذا العالم. لو كانت مملكتي من هذا العالم لكان خدامي يجاهدون لكي لا أسلم إلى اليهود. ولكن الآن ليست مملكتي من هنا.» [انجيل يوحنا: اصحاح / ۱۸]. أي أنه يبين أنه عند مجيئه إلى هذا العالم الجسماني في جيله وزمانه سيكون هناك من يدافعون عنه لكي لا يُسلم إلى يهود زمانه ويصلب «لكن خدامي يجاهدون لكي لا أسلم إلى اليهود. ولكن الآن ليست مملكتي من هنا»، «والتي آمنت هي التي قلبت شبیه عیسی حتی لا یقتل».

بنابراین، روایت به وضوح بیان می کند که مصلوب، خلیفه‌ای از خلفای خداوند در زمینش است و بر مردم واجب است که هنگام آمدنش به این عالم، به او ایمان بیاورند و یاری‌اش کنند. این نکته در انجیل وجود دارد و شبیه به صلیب کشیده شده به وضوح بیان می کند: «عیسی پاسخ داد پادشاهی من متعلق به این دنیا نیست. اگر پادشاهی من از این جهان می بود، خادمان من می جنگیدند تا به یهود تسلیم نشوم. ولی اکنون پادشاهی من از این جهان نیست».^(۲۷) یعنی او بیان می کند که هنگام بازگشتش به این عالم جسمانی در قوم و زمان خودش، کسانی خواهند بود که از او دفاع می کنند تا تسلیم یهودیان زمان و به صلیب کشیده شدنش نشود: «خادمان من می جنگیدند تا به یهود تسلیم نشوم. ولی اکنون پادشاهی من از این جهان نیست»، «و آنان که ایمان آوردند، کسانی هستند که شبیه عیسی را پذیرفتند تا کشته نشود».

وروي أنّ الشبيه المصلوب من ذرية رسول الله (صلى الله عليه وآله):

قال رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله) وهو يدعو لعلي ابن أبي طالب (عليه السلام): (اللهم أعطه جلادة موسى، واجعل في نسله شبیه عیسی (عليه السلام)، اللهم إنك خلیفتی علیه وعلى عترته وذریته الطیبة المطهرة التي أذهب عنها الرجس والنجس).

همچنین روایت شده که شبیه به صلیب کشیده شده، از نسل رسول خدا ﷺ می باشد: رسول الله محمد ﷺ در حالی که برای علی بن ابی طالب (علیه السلام) دعا می کرد، فرمود: (خداوندا، شکیبایی و مقاومت موسی را به

^{۲۶} - تفسیر قمی: ج ۲ ص ۳۶۵ و ۳۶۶.

^{۲۷} - انجیل یوحنا: اصحاح ۱۸.

او عطا فرما، و در نسلش شبیه عیسی (علیه السلام) را قرار بده. خداوندا، تو هستی جانشین من بر او و بر عترتش و بر ذریه‌ی پاک و مطهرش که پلیدی و آلودگی را از آنان دور کردی.^(۲۸)

في كتب السنة:

روی السنة في تفاسيرهم أن الذي صلب ليس يهوذا الاسخريوطي بل هو شاب كان مع الحواريين: (روی سعيد بن جبیر عن ابن عباس: أن عيسى خرج على أصحابه لما أراد الله رفعه، فقال: أيكم يُلقى عليه شبهي، فيقتل مكاني، ويكون معي في درجتي؟ فقام شاب، فقال: أنا، فقال: اجلس، ثم أعاد القول، فقام الشاب، فقال عيسى: اجلس، ثم أعاد، فقال الشاب: أنا، فقال: نعم أنت ذلك، فألقي عليه شبه عيسى، ورفع عيسى، وجاء اليهود، فأخذوا الرجل، فقتلوه، ثم صلبوه. وهذا القول قال وهب بن منبه، وقتادة، والسدي).

در کتاب‌های اهل سنت:

اهل سنت در تفسیرهایشان روایت می‌کنند کسی که به صلیب کشیده شد یهوذا اسخريوطی نبود بلکه جوانی بود همراه با حواریون:

سعيد بن جبیر از ابن عباس روایت می‌کند: «عیسی به همراه اصحابش هنگامی که خداوند اراده فرمود بالایش ببرد خارج شد. فرمود: «**کدام یک از شما شبیه من بر او افتد، به جای من کشته شود و با من هم‌درجه باشد؟**» جوانی برخاست و گفت: **من**. فرمود: «**بنشین**». سپس سخنش را تکرار کرد. آن جوان برخاست و عیسی گفت: «**بنشین**». سپس تکرار کرد و آن جوان برخاست و گفت: **من**. فرمود: «**آری، تو همانی**». او شبیه عیسی شد و عیسی رفع گردید. یهود آمدند، آن مرد را گرفتند، به قتل رسانیدندش و سپس بر دارش کردند. و وهب بن منبه و قتاده و سدی نیز همین سخن را گفته‌اند.»^(۲۹)

(حدثنا بشر بن معاذ، قال: ثنا يزيد، قال: ثنا سعيد، عن قتادة، قوله: ﴿إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ﴾... إلى قوله: ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ أولئك أعداء الله اليهود اشتهروا بقتل عيسى بن مريم رسول الله، وزعموا أنهم قتلوه وصلبوه. وذكر لنا أن نبي الله عيسى ابن مريم قال لأصحابه: أيكم يُقذف عليه شبهي فإنه مقتول؟ فقال رجل من أصحابه: أنا يا نبي الله. فقتل ذلك الرجل، ومنع الله نبيه ورفعاه إليه.

بشر بن معاذ برای ما روایت کرد و گفت: از یزید از سعید از قتاده درباره‌ی این سخن خداوند متعال (ما مسیح عیسی بن مریم فرستاده‌ی خداوند را کشتیم در حالی که او را نکشتند... خداوند پیروزمند حکیم است) گفت: آنها دشمنان خدا یهودیانی هستند که به قتل عیسی بن مریم فرستاده‌ی خداوند شهره شدند

^{۲۸}- غیبت نعمانی: ص ۱۴۴.

^{۲۹}- زاد المسیر فی التفسیر - ابن جوزی: ج ۲ ص ۲۱۸.

وچنین پنداشتند که او را به قتل رسانیدند و به صلیب کشیدند. به ما گفته شده پیامبر خدا عیسی بن مریم به یارانش فرمود: **کدام یک از شما شبیه من بر وی افتد تا کشته شود؟** مردی از بین یارانش گفت: **من ای پیامبر خدا.** آن مرد به قتل رسید و خداوند پیامبرش را بازداشت و به سوی خودش بالا برد.

حدثنا الحسن بن يحيى، قال: أخبرنا عبد الرزاق، قال: أخبرنا معمر، عن قتادة في قوله: ﴿وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ﴾ قال: أُلْقِيَ شَبْهَهُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْحَوَارِيِّينَ فُقُتِلَ، وَكَانَ عَيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ عَرَضَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ، فَقَالَ: أَيُّكُمْ أُلْقِيَ شَبْهِي عَلَيْهِ وَهُوَ الْجَنَّةُ؟ فَقَالَ رَجُلٌ: عَلِيٌّ.
حدثني المثنى، قال: ثنا أبو حذيفة، قال: ثنا شبل، عن ابن أبي نجیح، عن القاسم بن أبي بزة: أن عيسى ابن مريم قال: أيكم يُلقى عليه شبيهي فيقتل مكاني؟ فقال رجل من أصحابه: أنا يا رسول الله. فألقى عليه شبيهه، فقتلوه، فذلك قوله: ﴿وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ﴾.

حسن بن يحيى برای ما روایت کرد و گفت: عبد الرزاق به ما خبر داد و گفت: معمر از قتاده به ما خبر داد درباره‌ی این سخن خدای متعال (و حال آنکه آنان مسیح را نکشتند و بر دار نکردند بلکه امر بر ایشان **مشتبّه شد**) گفت: شبیه‌ای بر مردی از حواریون واقع شد و کشته شد. عیسی بن مریم این را بر آنان عرضه داشت و فرمود: **کدامین از شما شبیه من بر وی واقع شود و بهشت برایش باشد؟** مردی گفت: بر من.
مثنی برای ما روایت کرد و گفت: از ابو حنیفه از شبل از ابن ابی نجیح از قاسم بن ابی بزه روایت کرد و گفت: عیسی بن مریم فرمود: **کدام یک از شما شبیه من بر وی افتد و به جای من به قتل رسد؟** مردی از یارانش گفت: من ای رسول خدا. شباهتش بر وی افتاد و او را کشتند. و این مصداق سخن خداوند است: (و حال آنکه آنان مسیح را نکشتند و بر دار نکردند بلکه امر بر ایشان **مشتبّه شد**).

حدثنا القاسم، قال: ثنا الحسين، قال: ثني حجاج، قال: قال ابن جريج: بلغنا أن عيسى ابن مريم قال لأصحابه: أيكم ينتدب فيلقى عليه شبيهي فيقتل؟ فقال رجل من أصحابه: أنا يا نبيّ الله. فألقى عليه شبهه فقتل، ورفع الله نبيه إليه.

حدثنا محمد بن عمرو، قال: ثنا أبو عاصم، قال: ثنا عيسى، عن ابن أبي نجیح، عن مجاهد في قوله: ﴿شُبِّهَ لَهُمْ﴾ قال: صلبوا رجلاً غير عيسى يحسبونه إياه.

حدثني المثنى، قال: ثنا أبو حذيفة، قال: ثنا شبل، عن ابن أبي نجیح، عن مجاهد: ﴿وَلَٰكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ﴾ فذكر مثله.

حدثنا القاسم، قال: ثنا الحسين، قال: ثني حجاج، عن ابن جريج، عن مجاهد، قال: صلبوا رجلاً شهبوه بعيسى يحسبونه إياه. ورفع الله إليه عيسى عليه السلام حياً).

قاسم برای ما روایت کرد و گفت: از حسین از حجاج از ابن جريج روایت کرد و گفت: به ما چنین رسید که عیسی بن مریم به یارانش فرمود: **کدام یک از شما داوطلب می‌شود و شبیه من بر وی می‌افتد و**

کشته می‌شود؟ مردی از یارانش گفت: من ای پیامبر خدا. شبیه بر وی افتاد و به قتل رسید و خداوند پیامبرش را به سوی خودش بالا برد.

محمد بن عمرو برای ما روایت کرد و گفت: از ابو عاصم از عیسی از ابن ابی نجیح از مجاهد درباره‌ی این سخن ﴿شَبَّهَ لَهُمْ﴾ (امر بر ایشان مشتبه شد) گفت: مردی غیر از عیسی را که فکر می‌کردند هموست، به صلیب کشیدند.

قاسم برای ما روایت کرد و گفت: از حسین از حجاج از ابن جریح از مجاهد روایت کرد و گفت: مردی را که با عیسی اشتباه گرفتند و تصور نمودند او است، به صلیب کشیدند و خداوند عیسی را به سوی خودش سلامت و زنده بالا برد.^(۳۰)

(ثم أخبر سبحانه أن بني إسرائيل ما قتلوا عيسى، وما صلّبوه، ولكن شبه له، واختلفت الرواة في هذه القصة، والذي لا يشك فيه أن عيسى (عليه السلام) كان يسبح في الأرض ويدعو إلى الله، وكانت بنو إسرائيل تطلبه، ومليكم في ذلك الزمان يجعل عليه الجعائل، وكان عيسى قد أنصوى إليه الحواريون يسبرون معه؛ حيث سار، فلما كان في بعض الأوقات، شعربأمر عيسى، فرؤي أن رجلاً من اليهود جعل له جعل، فما زال ينقر عنه؛ حتى دل على مكانه، فلما أحس عيسى وأصحابه بتلاحق الطالبين بهم، دخلوا بيتاً بمراى من بني إسرائيل، فرؤي أنهم عدوهم ثلاثة عشر، ورؤي: ثمانية عشر، وحضروا ليلاً، فرؤي أن عيسى فرق الحواريين عن نفسه تلك الليلة، ووجههم إلى الأفاق، وبقي هو ورجل معه، فرفع عيسى، وألقى شبهه على الرجل، فصلب ذلك الرجل).

«سپس خداوند سبحان خبر می‌دهد که بنی اسرائیل عیسی را به قتل نرسانیدند و به صلیبش نکشیدند بلکه امر بر ایشان مشتبه شد. راویان در این ماجرا اختلاف کردند اما در این تردید ندارند که عیسی (علیه السلام) بر روی زمین حرکت و به خداوند دعوت می‌کرد. بنی اسرائیل به دنبال او بودند و حکومت آنها در آن زمان به دست خراج گزاران و باج گیران بود. حواریونی که همراه او بودند هر کجا عیسی می‌رفت به او می‌پیوستند. گاهی اوقات فرمان عیسی را دریافت نمی‌کردند. روایت شده است که مالیاتی بر مردی از یهود واقع شد و پیوسته از آن در تنگنا بود. تا در نهایت به مکان او رسید. عیسی و یارانش متوجه نشدند که جست‌وجو گرانشان به آنها رسیدند. مردانی از بنی اسرائیل را داخل خانه کردند و روایت شده که آنها دشمن آن سیزده نفر بودند و روایت شده: دوازده نفر. آنها شبانه محاصره شدند. روایت شده که عیسی آن شب حواریون را از خود جدا کرد و آنها را به دور دست‌ها متوجه نمود و خودش با مردی همراهش باقی ماند. عیسی رفع شد و شباهتش بر مرد افتاد و آن مرد به صلیب کشیده شد.»^(۳۱)

^{۳۰} - جامع البیان در تفسیر قرآن: ابن جریر طبری: ج ۶ ص ۲۱.

^{۳۱} - جواهر الحسان در تفسیر قرآن - ثعالبی: ج ۲ ص ۳۲۶.

(فاجتمع اليهود على قتله فأخبره الله بأنه يرفعه إلى السماء ويطهره من صحبة اليهود، فقال لأصحابه: أيكم يرضى أن يلقي عليه شبيهي فيقتل ويصلب ويدخل الجنة؟ فقال رجل منهم: أنا، فألقى الله عليه شبهه فقتل وصلب).

«یهود بر قتل او اجتماع کردند. خداوند خبر می دهد که او را به آسمان بالا برد و از همراهی با یهود پاکش نمود. به یارانش فرمود: **کدام یک از شما راضی می شود که شباهت من بر وی افتد، کشته و به صلیب کشیده شود و به بهشت وارد گردد؟** مردی از بینشان گفت: من؛ و شباهت بر وی افتاد، کشته و به صلیب کشیده شد.» (۳۲)

(... امتثل والي بيت المقدس ذلك وذهب هو ووظائفه من اليهود إلى المنزل الذي فيه عيسى عليه السلام وهو في جماعة من أصحابه اثني عشر أو ثلاثة عشر وقال سبعة عشر نفرًا وكان ذلك يوم الجمعة بعد العصر ليلة السبت فحصره هنالك. فلما أحس بهم وأنه لا محالة من دخلوهم عليه أو خروجه إليهم قال لأصحابه أيكم يلقي عليه شبيهي وهو رفيقي في الجنة؟ فانتدب لذلك شاب منهم فكأنه استصغره عن ذلك فأعادها ثانية وثالثة وكل ذلك لا ينتدب إلا ذلك الشاب فقال: أنت هو وألقى الله عليه شبه عيسى حتى كأنه هو وفتحت روزنه من سقف البيت وأخذت عيسى (عليه السلام) سنة من النوم فرفع إلى السماء وهو كذلك كما قال الله تعالى "إذ قال الله يا عيسى إني متوفيك ورافعك إلي" الآية فلما رفع خرج أولئك النفر فلما رأى أولئك ذلك الشاب ظنوا أنه عيسى فأخذوه في الليل وصلبوه ووضعوا الشوك على رأسه ... وما قتلوه وما صلبوه ولكن شبه لهم أي رأوا شبهه فظنوه إياه).

«.... فرماندار بیت المقدس با آن موافقت کرد و او و گروهی از یهود به خانه ای که عیسی به همراه گروهی از یارانش که دوازده یا سیزده نفر بودند، رفتند. گفته شده هفده نفر بودند و آن روز، روز جمعه بعد از عصر و شب شنبه بود. آنجا را محاصره کردند. هنگامی که متوجه آنها شد و اینکه آنها نمی توانند بر او داخل شوند یا او به سویشان خارج شود به یارانش فرمود: **کدام یک از شما شبیه من بر وی افتد در حالی که او دوست و همراه من در بهشت باشد؟** آن جوان از میانشان داوطلب شد. گویی از این مأموریت کوچکش شمرد. برای دومین و سومین بار نیز تکرار کرد و هر دفعه کسی جز آن جوان داوطلب نمی شد. پس فرمود: **تو همانی.** خداوند شبیه عیسی را بر او انداخت تا اینکه گویی خود او شد. روزنه ای در سقف خانه ایجاد شد و عیسی (علیه السلام) را چرتی فراگرفت و به آسمان بالا رفت، همان طور که خداوند متعال می فرماید: ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ آيَةً وَأَنَا جَاعِلُكَ مِنَ الْكَافِرِينَ كَافِرًا﴾ (آنگاه که خداوند به عیسی فرمود که من تو را می میرانم و به سوی خودم بالا می برم). هنگامی که او رفع شد، آن عده خارج شدند. هنگامی که آن گروه آن جوان را دیدند پنداشتند عیسی است. او را همان شب گرفتند، به صلیب کشیدند و خار بر سرش نهادند... ﴿وَمَا

قَتْلُوهُ وَمَا صَلَّبُوهُ وَلَكِنَّ شِبْهَ لَهُمْ ﴿٣٣﴾ (و حال آنکه آنان مسیح را نکشتند و بر دار نکردند بلکه امر بر ایشان مشتبه شد)؛ یعنی شبیه‌اش را دیدند و پنداشتند که او است. (۳۳)

إذن النتيجة من التوراة والإنجيل والقرآن والعقل والروايات أنّ المصلوب ليس عيسى ولا يهوذا الاسخريوطي، ووجدنا روايات تقول أنه من ذرية رسول الله (صلى الله عليه وآله) وعلي (عليه السلام)، وتشير إلى أنه خليفة من خلفاء الله فماذا نفعل هل نبقى نجادل ونرد هذه الروايات ونمرر أوهامنا المبنية على الهوى لا غير والتي تعارض ما نقل في التوراة والإنجيل والروايات وتعارض العقل أيضاً ونقول إنّ المصلوب يهوذا الاسخريوطي، وإنما عنزة وإن طارت؟! أم نقول القول منا ما اتفقت عليه الكتب السماوية التوراة والإنجيل والقرآن ونص عليه رسول الله وآل محمد (عليهم السلام)، وهو أنّ المصلوب ليس عيسى (عليه السلام)، والمصلوب إنسان صالح، والمصلوب خليفة من خلفاء الله في أرضه، والمصلوب من آل محمد (عليهم السلام) ومن ذرية علي (عليه السلام)، وكل هذه الحقائق من النصوص من التوراة والإنجيل والقرآن وأقوال محمد وآل محمد (عليهم السلام) ولا معارض معتبر لها.

بنابراین نتیجه‌ای که از تورات، انجیل، قرآن، عقل و روایات به دست می‌آید این است که شخص به صلیب کشیده شده، عیسی و همچنین یهودای اسخریوطی نیست و می‌بینیم که روایات بیان می‌کنند که او از نسل رسول خدا ﷺ و علی (علیه السلام) است و اشاره می‌کنند که او خلیفه‌ای از خلفای خداوند می‌باشد. حال چه باید کرد آیا بر جدال باقی بمانیم و این روایات را رد نماییم و اوهام و خیالات خودمان را که مبنایی جز هوا و هوس و نه چیزی دیگر، ندارند، و چیزهایی که با آنچه در تورات، انجیل و روایات نقل شده است و با عقل نیز در تعارض می‌باشند، جایگزین آن کنیم و بگوییم شخص به صلیب کشیده شده، همان یهودای اسخریوطی است، هر قدر هم که فاسد و شتاب‌زده باشد؟! یا آنچه را بگوییم که کتاب‌های آسمانی تورات، انجیل، قرآن و متن رسیده از رسول خدا و اهل بیت او (علیهم السلام) بر آن اتفاق دارند؛ اینکه شخص مصلوب عیسی (علیه السلام) نیست، مصلوب انسانی صالح و خلیفه‌ای از خلفای خداوند در زمینش است. مصلوب از آل محمد (علیهم السلام) و از فرزندان علی (علیه السلام) است و تمام این حقایق از متون تورات، انجیل، قرآن و سخنان محمد و آل محمد (علیهم السلام) گرفته شده است و هیچ معارض قابل اعتنایی برای آنها وجود ندارد!

الآن بعد أن أثبتنا أنّ عيسى لم يصلب ولم يقتل وأن هناك شبيهاً صلب وشخصناه من التوراة والإنجيل والقرآن وأقوال محمد وآل محمد (عليهم السلام). نعود إلى ما رواه الطوسي وهو أنّ الناس لا يتقبلون مسألة التشبيه والصلب أو لا يتقبلون الشخص الذي يواجههم وأنه هو، فيبدأون بالإشكال كما روى الطوسي رحمه الله: عن أبي عبد الله (عليه السلام): (إن القائم (عليه السلام) إذا قام قال الناس: أنى يكون هذا وقد بليت عظامه منذ دهر طويل).

اکنون پس از اینکه ثابت کردیم که عیسی به صلیب کشیده و کشته نشد و شخص مشابهی به صلیب کشیده شد و این شخص را با توجه به تورات، انجیل، قرآن و سخنان محمد و آل محمد (علیهم السلام) مشخص نمودیم، به آنچه طوسی روایت کرده، باز می گردیم؛ اینکه مردم از آنجا که در مسئله‌ی تشبیه و صلیب تعقل نمی کنند و یا کسی که با آنها مواجه می شود و او خودش می باشد را پذیرا نمی شوند، همان طور که طوسی (علیه السلام) عمل نموده، شروع به اشکال تراشی می کنند: از ابا عبدالله (علیه السلام) روایت شده است: «**هنگامی که قائم (علیه السلام) قیام کند، مردم می گویند: چطور می تواند چنین باشد در حالی که روزگاران طولانی پیش از این، استخوان هایش پوسیده است؟!.**»

أو لنكتب إشكالهم بصورة أخرى: كيف أنّ الشبيه المصلوب شخص نزل إلى الأرض بصورة معجزة وقتل وبعد ذلك يولد كطفل ويكبر حتى يكون هو القائم أو المهدي؟! والحقيقة إنّ أصحاب هذا الاعتراض يطرحونه نتيجة عدم معرفتهم أو التفاتهم إلى أنّ الأرواح خلقت قبل هذا العالم الجسماني، وهذا الأمر يثبت العقل والنقل.

یا اشکال آنها را طور دیگری بازنویسی می کنیم: چطور ممکن است پس از اینکه شخص به صلیب کشیده شده که به صورت معجزه آسایی به زمین فرود آمد و به قتل رسید، به صورت نوزادی متولد و بزرگ شود تا او همان قائم یا مهدی گردد؟! حقیقت این است کسانی که چنین اعتراضی را طرح می نمایند بخاطر عدم شناخت یا توجه شان به این نکته است که ارواح پیش از این عالم جسمانی خلق شده اند، و این موضوع از نظر عقلی و نقلی ثابت می شود.

فالعقل: لا يقبل أنّ الروح الأدنى مقاماً خلقت قبل الروح الأعلى مقاماً لأنها متقومة بوجود الأعلى، وليس هذا موضع مناقشة وبيان كيفية صدور الخلق من الحقيقة المطلقة، ولكن لا بأس ببيان بسيط: فالصادر من الحقيقة المطلقة أو المخلوق الأقرب للحقيقة المطلقة لا يمكن تكراره وإلا لكان هو نفسه الأول لا غير، ولهذا فالمخلوق الذي بعده يكون أبعد عن الحقيقة المطلقة من الأول أي دونه مقاماً، وبالتالي يتوسط المخلوق الأول في خلق الثاني، أي كما قال تعالى (بيدي): ﴿قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإَيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ﴾ [ص: ۷۵]، وهكذا يكون المخلوق الأول بالنسبة للثاني يد الله، وأيضاً المخلوق الثاني بالنسبة للثالث يكون يد الله أي إنها ليست يد واحدة ولا اثنتين بل أيد كثيرة كما قال تعالى: ﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾ [الذاريات: ۴۷]، فالعقل يقول أن روح محمد (صلى الله عليه وآله) الأعلى مقاماً خلق قبل روح آدم (عليه السلام) الأدنى مقاماً ولا يوجد دليل عقلي يرد هذه الحقيقة، أما كون آدم خلق قبل محمد في هذا العالم الجسماني فلا يعني سبق روح آدم (عليه السلام) حيث إنه لا تلازم بين خلق الجسد وخلق الروح وهما في عالمين مختلفين.

اثبات عقلی: عقل نمی‌پذیرد که روحی با مقام و رتبه‌ی پایین‌تر پیش از روح با مقام بالاتر خلق شده باشد چرا که او به وجود بالاتر پابرجا و قوام یافته است و اینجا مجال بحث و مناقشه و بیان چگونگی صادر شدن خلق از حقیقت مطلق، نمی‌باشد؛ ولی اشکالی ندارد اگر به طور گذرا اشاره‌ای به آن داشته باشیم: صادر شده از حقیقت مطلق یا همان نزدیک‌ترین مخلوق به حقیقت مطلق نمی‌تواند تکرار شود چرا که در غیر این صورت، همان اولی خواهد بود و نه دیگری. از همین رو مخلوقی که پس از او است باید نسبت به اولی از حقیقت مطلق دورتر و یا از نظر مقام و مرتبه پایین‌تر باشد. در نتیجه، مخلوق اول حد واسط در خلقت مخلوق دوم می‌باشد، یا همان طور که حق تعالی فرموده است «با دو دستم»: (گفت: ای ابلیس، چه چیز تو را از سجده کردن در برابر آنچه من با دو دست خود آفریدم منع کرد؟ آیا بزرگی فروختی یا از عالی‌مقامان بودی؟) (۳۴) و به این ترتیب مخلوق اول در مقایسه با دوم، دست خداوند تلقی می‌شود و همچنین مخلوق دوم در مقایسه با سومین، دست خدا می‌گردد؛ به عبارت دیگر، یک یا دو دست وجود ندارد بلکه دست‌ها همان‌طور که حق تعالی می‌فرماید، بسیارند: (و آسمان را با دوستان برافراشتیم و حقا که ما گسترنده‌ایم). (۳۵) عقل می‌گوید که روح حضرت محمد ﷺ که مقام بالاتری دارد پیش از روح آدم (علیه السلام) که مقام پایین‌تری دارد، خلق شده است و هیچ دلیل عقلی برای رد کردن این حقیقت وجود ندارد. اما خلقت آدم پیش از حضرت محمد در این عالم جسمانی به معنی پیش‌تر بودن روح آدم (علیه السلام) نمی‌باشد چرا که هیچ ملازمی بین خلقت جسد و خلقت روح وجود ندارد و آنها در عالم‌های مختلفی می‌باشند.

والقرآن يؤيد هذا الدليل الموافق للحكمة والعقل قال تعالى: ﴿قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ﴾ [ص: ۷۵]، وتعالى الله أن تكون له يد وإنما خلقت بيدي أي بيد مخلوقة مثلت قوته وإرادته وقدرته على الخلق في هذا المقام، وهذه اليد أو الروح المخلوق خلقت آدم أو توسطت في خلق آدم (عليه السلام).

قرآن این دلیل را موافق حکمت و عقل می‌داند، آنجا که حق تعالی می‌فرماید: (گفت: ای ابلیس، چه چیز تو را از سجده کردن در برابر آنچه من با دو دست خود آفریدم منع کرد؟ آیا بزرگی فروختی یا از عالی‌مقامان بودی؟) (۳۶)؛ خداوند برتر از آن است که دستی داشته باشد و منظور از «خَلَقْتُ بِإِيْدِي» دست مخلوقی که تمثیلی از نیرو، اراده و قدرت او بر خلق در این مقام است، می‌باشد. و این دست یا روح خلق شده، آدم را خلق نمود یا واسطه‌ای در خلقت آدم (علیه السلام) گردید.

۳۴- ص: ۷۵.

۳۵- ذاریات: ۴۷.

۳۶- ص: ۷۵.

إذن هذا الروح سبق آدم (عليه السلام)، وهذه اليد أو الروح المخلوق هو محمد ص ومن شاء الله له أن يكون يداً له سبحانه لتنفيذ ما يريد من الخلق وفي الخلق ﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾ [الذاريات: ۴۷]، فهؤلاء هم أيد الله التي يخلق بها وهم خلق الله الأوائل المقربون ﴿هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النُّذُرِ الْأُولَى﴾ [النجم: ۵۶]، وهم أصحاب المقام العالي غير المكلفين بالسجود لآدم (عليه السلام) لأنهم أعلى مقاماً منه ﴿قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإَيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ﴾ [ص: ۷۵] العالين: أي الأرواح الذين خلقوا آدم، ولهذا فهم غير مكلفين بالسجود لآدم لأنهم فوقه وأعلى مقاماً منه.

بنابراین، این روح پیش از آدم عليه السلام بوده است و این دست یا روح خلق شده، همان محمد عليه السلام و هر کس که خداوند بخواهد که دستی برای او سبحان و متعال برای جاری ساختن آنچه از خلقت و در مخلوقات اراده می فرماید، می باشد: ﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾^(۳۷) (و آسمان را با دستان برافراشتیم و حقا که ما گسترده ایم). اینان، همان دست های خدا هستند که با آنها خلق می کند و آنها، همان اولین خلائق و مقربان می باشند: ﴿هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النُّذُرِ الْأُولَى﴾^(۳۸) (این بیم دهنده ای است از بیم دهندگان پیشین) و آنها، همان دارندگان مقام های عالی هستند که مکلف به سجده بر آدم عليه السلام نیستند؛ چرا که از نظر مقام از او بالاترند: (گفت: ای ابلیس، چه چیز تو را از سجده کردن در برابر آنچه من با دو دست خود آفریدم منع کرد؟ آیا بزرگی فروختی یا از عالی مقامان بودی؟).^(۳۹) ﴿الْعَالِينَ﴾ (عالی مقامان) یعنی ارواحی که آدم را خلق نمودند و به همین دلیل مکلف به سجده بر آدم نبودند؛ چرا که آنها برتر از او و از نظر مقامی، بالاتر از او بودند.

أما النقل: ففيه بيان واضح أن روح محمد (صلى الله عليه وآله) وآل محمد (عليهم السلام) خلقت قبل خلق آدم والخلق جميعاً وقبل الأجسام أو هذا العالم الجسماني بآمد بعيد: من القرآن:

وقال تعالى: ﴿قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ﴾ [الزخرف: ۸۱].

الآية في مقام الرد على من يقولون إن عيسى (عليه السلام) ابن الله، وملخص الرد هو أنها تنفي هذه البينة باعتبار أن محمداً (صلى الله عليه وآله) المخلوق الأول وسبق عيسى وجوداً وتسوق لهذا السبق بياناً هو السبق بالعبادة (فأنا أول العابدين)، والنتيجة فالآية واضحة في إثبات أن روح محمد (صلى الله عليه وآله) خلقت قبل روح عيسى (عليه السلام) وآدم (عليه السلام)، بل وقبل أرواح كل الخلق وإلا لما صح أن يوصف بأنه أول العابدين في مقام السبق الزمني أو الحديثي.

۳۷- ذاریات: ۴۷.

۳۸- نجم: ۵۶.

۳۹- ص: ۷۵.

اما از نظر نقلی: بیان روشنی وجود دارد که روح محمد ﷺ و آل محمد ﷺ پیش از خلقت آدم و تمام خلائق، خلق شدند؛ بسیار پیش تر از جسم‌ها یا این عالم جسمانی:
از قرآن:

حق تعالی می‌فرماید: **(بگو: اگر خدای رحمان را فرزندی می‌بود، من از نخستین پرستندگان می‌بودم).**^(۴۰)
این آیه در مقام پاسخ‌گویی به کسانی است که می‌گویند عیسی علیه السلام فرزند خداست و خلاصه‌ی پاسخ به این صورت است که آیه این مبالغه در فرزند بودن را نفی می‌کند به جهت آنکه حضرت محمد صلی الله علیه و آله مخلوق اول و از نظر وجودی پیش از عیسی می‌باشد و این پیش تر بودن را به طور لفظی به این سمت سوق می‌دهد که منظور، پیش تر بودن در عبادت می‌باشد: **﴿فَأَنَا أَوْلُ الْعَابِدِينَ﴾** **(من از نخستین پرستندگان می‌بودم).** در نتیجه آیه در اثبات اینکه روح محمد صلی الله علیه و آله پیش از روح عیسی علیه السلام و آدم علیه السلام خلق شده، واضح می‌باشد، و حتی پیش از ارواح تمامی مخلوقات چرا که در غیر این صورت توصیف شدن به **«اولین عبادت‌کنندگان»** در جایگاه سبقت زمانی یا حادثی (از نظر اتفاق افتادن) صحیح نمی‌باشد.

ومن الروایات من طرق السنة والشیعة:

عن المفضل قال: قال أبو عبد الله (عليه السلام): (إنَّ الله تبارك وتعالى خلق الأرواح قبل الأجساد بألفي عام فجعل أعلاها وأشرفها أرواح محمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين والأئمة بعدهم صلوات الله عليهم فعرضها على السموات والأرض والجبال فغشيها نورهم ...).
قال الصادق (عليه السلام): (إنَّ الله آخا بين الأرواح في الأظلة قبل أن يخلق الأبدان بألفي عام، فلو قد قام قائمنا أهل البيت لورث الأخ الذي آخا بينهما في الأظلة، ولم يورث الأخ من الولادة).

و از روایت از طریق سنی و شیعه:

از مفضل روایت شده: ابو عبدالله امام صادق علیه السلام فرمود: **«خداوند تبارک و تعالی ارواح را دو هزار سال پیش از اجساد بیافرید و شریف‌ترین و والاترین آنها را ارواح محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین و ائمه‌ی پس از ایشان که سلام و صلوات خداوند بر ایشان باد، قرار داد. آنها را بر آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها عرضه نمود؛ پس نور ایشان، آنها را پوشانید....»**^(۴۱)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: **«خداوند دو هزار سال پیش از آنکه بدن‌ها را خلق کند، ارواح را در (عالم) سایه، برادر گردانید. هنگامی که قائم ما اهل بیت قیام کند برادر از برادری که بین‌شان در (عالم) سایه پیوند برادری برقرار بوده است، ارث می‌برد و از برادر ولادتی خودش ارث نمی‌برد»**^(۴۲).

^{۴۰}- زخرف: ۸۱.

^{۴۱}- مجمع‌التورین - مردی: ص ۲۷۲.

^{۴۲}- بحار الانوار: ج ۶ ص ۲۴۹.

حدثنا أحمد بن محمد بن عبد الرحمن بن عبد الله بن الحسين بن إبراهيم بن يحيى بن عجلان المروزي المقرئ قال: حدثنا أبو بكر محمد بن إبراهيم الجرجاني قال: حدثنا أبو بكر عبد الصمد بن يحيى الواسطي قال: حدثنا الحسن بن علي المدني عن عبد الله بن المبارك، عن سفيان الثوري، عن جعفر بن محمد الصادق، عن أبيه، عن جده، عن علي بن أبي طالب (عليهم السلام) قال: (إنَّ الله تبارك وتعالى خلق نور محمد (صلى الله عليه وآله) قبل أن خلق السماوات والأرض والعرش والكرسي واللوح والقلم والجنة والنار، وقبل أن خلق آدم ونوحاً وإبراهيم وإسماعيل وإسحاق ويعقوب وموسى وعيسى وداود وسليمان، وكل من قال الله عز وجل في قوله "ووهبنا له إسحاق ويعقوب - إلى قوله - وهديناهم إلى صراط مستقيم" وقبل أن خلق الأنبياء كلهم بأربع مائة ألف وأربع وعشرين ألف سنة وخلق الله عز وجل معه إثني عشر حجاباً...).

احمد بن محمد بن عبدالرحمن بن عبدالله بن حسين بن ابراهيم بن يحيى بن علاج مروزی مقرئی برای ما روایت کرد که ابوبکر محمد بن ابراهيم جرجانی برای ما روایت کرد که ابو بكر عبد الصمد بن يحيى واسطی برای ما روایت کرد که حسن بن علی مدنی از عبدالله بن مبارك از سفيان ثوری از جعفر بن محمد صادق از پدرش از جدش از علی بن ابی طالب (عليه السلام) روایت کرد که فرمود: «خداوند تبارك و تعالی نور محمد (صلى الله عليه وآله) را پیش از خلقت آسمان‌ها، زمین، عرش، کرسی، لوح، قلم، بهشت و دوزخ و پیش از خلقت آدم، نوح، ابراهيم، اسماعيل، اسحاق، يعقوب، موسى، عيسى، داوود، سليمان و تمام کسانی که خداوند عزوجل در سخنش می‌فرماید (و به او اسحاق و يعقوب را بخشیدیم - تا این سخنش - و همگی را به راه مستقیم هدایت نمودیم) و چهار صد و بیست و چهار هزار سال پیش از خلقت تمام انبیا، خلق فرمود و خداوند عزوجل به همراه او دوازده حجاب خلق نمود...» (۴۳).

عن أبي سعيد الخدري قال: (كنا جلوساً مع رسول الله (صلى الله عليه وآله) إذ أقبل إليه رجل فقال: يا رسول الله أخبرني عن قول الله عز وجل لإبليس: "استكبرت أم كنت من العالين" فمن هم يا رسول الله الذين هم أعلى من الملائكة؟ فقال رسول الله: أنا وعلي وفاطمة والحسن والحسين: كنا في سرادق العرش نسيح الله وتسبح الملائكة بتسبيحنا قبل أن يخلق الله عز وجل آدم بألفي عام، فلما خلق الله عز وجل آدم أمر الملائكة أن يسجدوا له ولم يأمرنا بالسجود فسجدت الملائكة كلهم إلا إبليس فإنه أبى أن يسجد، فقال الله تبارك وتعالى: "استكبرت أم كنت من العالين" أي من هؤلاء الخمس المكتوب أسماؤهم في سرادق العرش فنحن باب الله الذي يؤتى منه. بنا مهتدي المهتدون. فمن أحبنا أحبه الله وأسكنه جنته، ومن أبغضنا أبغضه الله وأسكنه ناره، ولا يحبنا إلا من طاب مولده).

از ابو سعيد خدری روایت شده که گفت: همراه رسول خدا (صلى الله عليه وآله) نشسته بودیم که ناگاه مردی به سویش آمد و گفت: ای رسول خدا، از این سخن خداوند عزوجل به ابلیس مرا خبر ده: ﴿أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنْ

الْعَالِينَ ﴿۴۴﴾. این کسانی که برتر از ملائکه هستند، چه کسانی هستند، ای رسول خدا؟ رسول خدا فرمود: «من، علی، فاطمه، حسن و حسین، جملگی در سرادق عرش، خداوند را تسبیح می‌گفتیم و ملائکه با تسبیح ما تسبیح می‌گفتند، دو هزار سال پیش از اینکه خداوند عزوجل آدم را بیافریند. پس هنگامی که خداوند عزوجل آدم را بیافرید، ملائکه را امر فرمود که به او سجده کنند و ما را به سجده فرمان نداد. تمامی ملائکه سجده کردند به جز ابلیس که از سجده کردن سرپیچی نمود. خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿أَسْتَكْبِرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ﴾ (آیا بزرگی فروختی یا از عالی‌مقامان بودی؟)؛ یعنی از این پنج تن که اسمشان در سرادق عرش نوشته شده است؟! پس ما همان دروازه‌ای هستیم که از طریق آن بخشیده می‌شود. با ما هدایت یافتگان، هدایت می‌شوند. پس کسی که ما را دوست بدارد، خداوند دوستش می‌دارد و او را در بهشت جای می‌دهد و کسی که ما را دشمن بدارد، خداوند دشمنش می‌دارد و در آتش سکنایش می‌دهد؛ و ما را دوست نمی‌دارد مگر کسی که ولادتش پاکیزه باشد». (۴۴)

روی الصدوق رحمه الله في كتاب المعراج عن رجالة إلى ابن عباس قال: (سمعت رسول الله (صلى الله عليه وآله) وهو يخاطب علياً (عليه السلام) ويقول: يا علي إن الله تبارك وتعالى كان ولا شئ معه فخلقني وخلقك روحين من نور جلاله، فكننا أمام عرش رب العالمين نسبح الله ونقدسه ونحمده ونهلله، وذلك قبل أن يخلق السماوات والأرضين، فلما أراد أن يخلق آدم خلقني وإياك من طينة واحدة من طينة عليين وعجننا بذلك النور وغمسنا في جميع الأنوار وأهوار الجنة، ثم خلق آدم واستودع صلبه تلك الطينة والنور، فلما خلقه استخرج ذريته من ظهره فاستنطقهم وقررههم بالربوبية، فأول خلق إقرارا بالربوبية أنا وأنت والنبيون على قدر منازلهم وقرههم من الله عز وجل، فقال الله تبارك وتعالى: صدقتما وأقررتما يا محمد ويا علي وسبقتما خلقي إلى طاعتي، وكذلك كنتما في سابق علمي فيكما، فأنتما صفوتي من خلقي، والأئمة من ذريتكما وشيعتكما وكذلك خلقتكم ...).

صدوق رحمه الله در کتاب معارج از طریق روایانش تا ابن عباس روایت می‌کند: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که علی علیه السلام را مخاطب قرار می‌داد، فرمود: «ای علی، خداوند تبارک و تعالی بود و هیچ چیز همراه او نبود. من و تو را به صورت دو روح از نور با عظمتش خلق فرمود. ما در برابر عرش پروردگار جهانیان خداوند را تسبیح می‌گفتیم و تقدیسش می‌کردیم و ستایش و تسبیح و تهلیلش می‌گفتیم، و این پیش از خلقت آسمان‌ها و زمین بود. هنگامی که اراده فرمود تا آدم را بیافریند من و تو را از گلی یکسان از گلِ علین بیافرید و ما را با آن نور بیامیخت و ما را در تمامی نورها و نه‌های بهشت غوطه‌ور ساخت. سپس آدم را بیافرید و آن گل و نور را در صلبش به ودیعه نهاد. هنگامی که خلقش نمود، ذریه‌اش را از پشتش خارج نمود، آنها را گویا ساخت و بر ربوبیت از آنها اقرار گرفت. اولین خلقی که به ربوبیت اقرار نمود

من، تو و پیامبران به اندازه‌ی شأن و مقام‌شان و نزدیکی‌شان به خداوند عزوجل بود. پس خداوند تبارک و تعالی فرمود: ای محمد و ای علی، تصدیق کردید و اقرار کردید و بر عبادتم از خلقم پیشی جستید و در علم پیشین من نیز همین طور بوده است؛ پس شما برگزیدگان از خلق من و امامان از فرزندان شما و شیعیان شما هستید و اینگونه شما را خلق نمودم....»^(۴۵)

أخبرنا الحسين بن عبيد الله، قال: أخبرنا أبو محمد، قال: حدثنا محمد بن همام، قال: حدثنا علي بن الحسين الهمداني، قال: حدثني محمد بن خالد البرقي، قال: حدثنا محمد بن سنان، عن المفضل بن عمر، عن أبي عبد الله (عليه السلام)، عن ابائه (عليهم السلام)، عن أمير المؤمنين (عليه السلام)، قال: (كان ذات يوم جالساً بالرحبة والناس حوله مجتمعون، فقام إليه رجل فقال: يا أمير المؤمنين، إنك بالمكان الذي أنزلك الله به، وأبوك يعذب بالنار! فقال له: مه فض الله فاك والذي بعث محمداً بالحق نبياً، لو شفع أبي في كل مذنب على وجه الأرض لشفعه الله تعالى فيهم، أبي يعذب بالنار وابنه قسيم النار! ثم قال: والذي بعث محمداً بالحق نبياً، إن نور أبي طالب يوم القيامة ليطفئ أنوار الخلق إلا خمسة أنوار: نور محمد صلى الله عليه وآله، ونوري، ونور فاطمة، ونوري الحسن والحسين ومن ولده من الأئمة، لأن نوره من نورنا الذي خلقه الله عزوجل من قبل خلق آدم بألفي عام).

حسین بن عبید الله به ما خبر داد و گفت: ابو محمد به ما خبر داد و گفت: محمد بن همام برای ما روایت کرد: علی بن حسین همدانی به ما گفت: محمد بن خالد برقی به من گفت: محمد بن سنان از مفضل بن عمر از ابو عبدالله (علیه السلام) از پدرانش (علیهم السلام) از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت کرد: روزی در جایی وسیع نشسته بودیم و مردم گردش جمع شده بودند. مردی به سویس برخاست و عرض کرد: ای امیر مؤمنان، تو در مکانی هستی که خداوند به آن فرودت آورده در حالی که پدرت با آتش عذاب می‌شود! به او فرمود: «ساکت شو، خداوند دهانت را ببندد. سوگند به آن کس که به حق، محمد را به پیامبری مبعوث فرمود، اگر پدرم تمام گناهکاران زمین را شفاعت کند خداوند متعال شفاعتش را می‌پذیرد. پدرم در آتش باشد و پسرش قسمت کننده‌ی آتش؟!» سپس فرمود: «سوگند به آن کس که به حق، محمد را به پیامبری مبعوث فرمود، نور ابوطالب در روز قیامت نورهای خلائق را خاموش می‌کند مگر پنج نور: نور محمد (علیه السلام)، نور من، نور فاطمه، نور حسن و حسین و ائمه از فرزندان حسین؛ چرا که نور او از نور ما است که خداوند عزوجل دو هزار سال پیش از خلقت آدم، خلق فرمود.»^(۴۶)

عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (عليه السلام) قال: (كان الله ولا شئ معه، فأول ما خلق نور حبيبه محمد صلى الله عليه وآله قبل خلق الماء والعرش والكرسي والسموات والأرض واللوح والقلم والجنة والنار

^{۴۵} - بحار الانوار: ج ۲۵ ص ۳.

^{۴۶} - امالی طوسی: ص ۳۰۵؛ یکصد منقبت - ابن شاذان قمی: ص ۱۷۴؛ کنز الفوائد - کراچی: ص ۸۰.

والملائكة وأدم وحواء بأربعة وعشرين وأربعمائة ألف عام، فلما خلق الله تعالى نور نبينا محمد صلى الله عليه وآله بقي ألف عام بين يدي الله عز وجل واقفاً يسبحه ويحمده، والحق تبارك وتعالى ينظر إليه ... فلما تكاملت الأنوار سكن نور محمد تحت العرش ثلاثة وسبعين ألف عام، ثم انتقل نوره إلى الجنة فبقي سبعين ألف عام، ثم انتقل إلى سدرة المنتهى فبقي سبعين ألف عام، ثم انتقل نوره إلى السماء السابعة، ثم إلى السماء السادسة، ثم إلى السماء الخامسة، ثم إلى السماء الرابعة، ثم إلى السماء الثالثة، ثم إلى السماء الثانية، ثم إلى السماء الدنيا، فبقي نوره في السماء الدنيا إلى أن أراد الله تعالى أن يخلق آدم عليه السلام (...).

از اميرالمؤمنين على بن ابي طالب عليه السلام روايت شده كه فرمود: «خداوند بود و هيچ چيز با او نبود. اولين چيزى كه خلق نمود، نور حبيش محمد عليه السلام چهار صد و بيست و چهار هزار سال پيش از خلقت آب، عرش، كرسى، آسمانها، زمين، لوح و قلم، بهشت و آتش، ملائكه، آدم و حوا بود. هنگامى كه خداوند متعال نور پيامبر ما حضرت محمد عليه السلام را خلق نمود هزار سال در پيشگاه خداوند عزوجل باقى ماند در حالى كه تسبيح و ستايشش مى گفت. و حق تبارك و تعالى به او مى نگريست... هنگامى كه انوار، كامل گشت نور محمد زير عرش هفتاد و سه هزار سال ساكن شد. سپس نورش به بهشت منتقل شد و هفتاد هزار سال باقى ماند. سپس به سدره المنتهى منتقل شد و هفتاد هزار سال باقى ماند. سپس نورش به آسمان هفتم منتقل شد، سپس به آسمان ششم، سپس به آسمان پنجم، آسمان چهارم، آسمان سوم، آسمان دوم و سپس به آسمان دنيا منتقل شد و نور او در آسمان دنيا باقى ماند تا اينكه خداوند متعال اراده فرمود آدم عليه السلام را خلق فرمايد...» (٤٧).

ما رواه جابر بن عبد الله قال: (قلت لرسول الله (صلى الله عليه وآله): أول شيء خلق الله تعالى ما هو؟ فقال: نور نبيك يا جابر خلقه الله ثم خلق منه كل خير ثم أقامه بين يديه في مقام القرب ما شاء الله ثم جعله أقساماً، فخلق العرش من قسم والكرسي من قسم، وحملة العرش وخزنة الكرسي من قسم، وأقام القسم الرابع في مقام الحب ما شاء الله، ثم جعله أقساماً فخلق القلم من قسم، واللوح من قسم والجنة من قسم. وأقام القسم الرابع في مقام الخوف ما شاء الله ثم جعله أجزاء فخلق الملائكة من جزء والشمس من جزء والقمر والكواكب من جزء، وأقام القسم الرابع في مقام الرجاء ما شاء الله، ثم جعله أجزاء فخلق العقل من جزء والعلم والحلم من جزء والعصمة والتوفيق من جزء، وأقام القسم الرابع في مقام الحياء ما شاء الله، ثم نظر إليه بعين الهيبة فرشح ذلك النور وقطرت منه مائة ألف وأربعة وعشرون ألف قطرة فخلق الله من كل قطرة روح نبي ورسول، ثم تنفست أرواح الأنبياء فخلق الله من أنفاسها أرواح الأولياء والشهداء والصالحين).

آنچه جابر بن عبدالله روایت می کند: به رسول خدا ﷺ عرض کردم: اولین چیزی که خداوند متعال خلق فرمود، چه بود؟ فرمود: «نور پیامبر تو ای جابر، خداوند خلقش فرمود؛ سپس از آن هر چیزی را خلق نمود. سپس آن نور را در مقام قرب در مقابل خویش تا هر زمانی که اراده فرماید، قرار داد. سپس آن نور را اقسامی قرار داد. عرش را از قسمتی، کرسی را از قسمتی، و حاملان عرش و خزانه داران کرسی را از قسمتی خلق نمود و قسمت چهارم را در مقام حب و دوستی تا آنجا که خداوند اراده فرماید، قرار داد؛ سپس آن را بر قسمت هایی قرار داد؛ پس قلم را از قسمتی، لوح را از قسمتی، و بهشت را از قسمتی خلق فرمود و قسمت چهارم را در مقام خوف و ترس تا آنجا که خداوند اراده فرماید، قرار داد. سپس آن را اجزایی قرار داد؛ ملائکه را از یک جزء، خورشید را از یک جزء، ماه و ستارگان را از یک جزء بیافرید و قسمت چهارم را در مقام رجا و امیدواری تا آنجا که خداوند اراده فرماید، قرار داد. سپس آن را اجزایی قرار داد؛ عقل را از جزئی، علم و حکمت را از جزئی و عصمت و توفیق را از جزئی بیافرید و جزء چهارم را در مقام حیا تا آنجا که خداوند اراده فرماید، قرار داد. سپس با چشم عطای الهی به آن نگریست؛ نور از آن تراوش کرد و یک صد و بیست و چهار هزار قطره از آن برون تراوید و خداوند از هر قطره روح یک نبی و فرستاده را بیافرید. سپس ارواح انبیا نفس کشیدند و خداوند از نفس های آنها ارواح اولیا، شهدا و صالحان را خلق فرمود».^(۴۸)

وعن محمد بن سنان عن ابن عباس قال: (كنا عند رسول الله (صلى الله عليه وآله) فأقبل علي بن أبي طالب (عليه السلام) فقال له النبي (صلى الله عليه وآله): مرحباً بمن خلقه الله قبل أبيه بأربعين ألف سنة. قال: فقلنا: يا رسول الله أكان الابن قبل الأب؟ فقال: نعم، إن الله خلقني وعلياً من نور واحد قبل خلق آدم بهذه المدة ثم قسمه نصفين، ثم خلق الأشياء من نوري ونور علي عليه السلام، ثم جعلنا عن يمين العرش فسبحنا فسبحت الملائكة، فهللنا فهللوا، وكبرنا فكبروا، فكل من سبح الله وكبره فإن ذلك من تعليم علي عليه السلام).

از محمد بن سنان از ابن عباس روایت شده که گفت: نزد رسول خدا ﷺ بودیم. علی بن ابی طالب (علیه السلام) پیش آمد. رسول خدا ﷺ به او فرمود: «مرحبا به کسی که چهل هزار سال پیش از پدرش آفریده شد». عرض کردیم: ای رسول خدا، آیا پسر پیش از پدر بوده؟ فرمود: «آری، خداوند همین مدت پیش از خلقت آدم، نور من و علی را خلق فرمود و سپس آن را دو قسمت نمود. سپس چیزها را از نور من و نور علی (علیه السلام) خلق نمود. سپس ما را در راست عرش قرار داد. ما تسبیح گفتیم، پس ملائکه تسبیح گفتند؛ ما تهلیل گفتیم،

پس ملائکه تهلیل گفتند؛ ما تکبیر گفتیم، پس ملائکه تکبیر گفتند؛ بنابراین هر چه خداوند را تسبیح می کند و او را بزرگ می دارد از تعلیم دادن علی (علیه السلام) است»^(٤٩).

عبد الله بن المبارك عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جده عن أمير المؤمنين (عليه السلام) أنه قال: (إنَّ الله خلق نور محمد (صلى الله عليه وآله) قبل المخلوقات بأربعة عشر ألف سنة، وخلق معه اثني عشر حجاباً والمراد بالحجب الأئمة عليهم السلام).

عبد الله بن مبارك از جعفر بن محمد از پدرش از جدش امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت کرد که فرمود: «خداوند نور محمد (صلی الله علیه و آله) را چهل هزار سال پیش از مخلوقات خلق نمود و همراه او دوازده حجاب خلق فرمود و منظور از حجاب ها، ائمه (علیهم السلام) می باشند»^(٥٠).

أخرج أبو الحسن علي بن محمد المعروف بابن المغازلي الواسطي الشافعي في كتابه "المناقب"، بسنده عن سلمان الفارسي قال: (سمعت حبيبي محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) يقول: كنت أنا وعلي نوراً بين يدي الله عز وجل يسبح الله ذلك النور ويقدهسه قبل أن يخلق الله آدم بأربعة عشر ألف عام، فلما خلق آدم أودع ذلك النور في صلبه فلم يزل أنا وعلي شيء واحد حتى افترقنا في صلب عبد المطلب، ففي النبوة وفي علي الإمامة). والحديث عن سلمان انظره أيضاً في: تاريخ مدينة دمشق: ج ٤٢ ص ٦٧، مناقب ابن المغازلي: ص ٨٧، فضائل الصحابة لابن حنبل: ج ٢ ص ٦٦٢، مناقب الخوارزمي: ص ١٤٥.

ابو الحسن علی بن محمد معروف به ابن مغازلی واسطی شافعی در کتابش «المناقب» با سندش از سلمان فارسی روایت می کند: شنیدم محبوبم محمد (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «من و علی نوری در دستان خداوند عزوجل بودیم. آن نور چهل هزار سال پیش از خلقت آدم او را تسبیح می گفت و تقدیش می نمود. هنگامی که آدم را خلق فرمود آن نور را در پشتش به ودیعه نهاد. بنابراین پیوسته من و علی چیزی یکسان بودیم تا اینکه پشت عبدالمطلب جدا شد؛ پس در من نبوت و در علی، امامت می باشد»^(٥١). حدیث روایت شده از سلمان را می توانید در تاریخ شهر دمشق: ج ٤٢ ص ٦٧، مناقب ابن مغازلی: ص ٨٧، فضایل صحابه - ابن حنبل: ج ٢ ص ٦٦٢ و مناقب خوارزمی: ص ١٤٥ نیز ببینید.

أخرج ابن المغازلي أيضاً، عن سالم بن أبي الجعد، عن أبي ذر قال: (سمعت رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) يقول: كنت أنا وعلي نوراً عن يمين العرش بين يدي الله عز وجل يسبح الله ذلك النور ويقدهسه قبل أن يخلق الله آدم بأربعة عشر ألف عام، فلم يزل أنا وعلي شيء واحد حتى افترقنا في صلب عبد المطلب، فجزء أنا وجزء علي).

^{٤٩} - بحار الانوار: ج ٢٥ ص ٢٤.

^{٥٠} - بحار الانوار: ج ٢٥ ص ٢١.

^{٥١} - ينابيع المودة: ج ١ ص ٤٧.

همچنین ابن مغازلی از سالم بن ابی جعد از اباذر روایت می کند که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و سلم می فرماید: «من و علی نوری از سمت راست عرش در دستان خداوند عزوجل بودیم. آن نور چهل هزار سال پیش از خلقت آدم او را تسبیح می گفت و تقدیش می نمود. من و علی پیوسته چیزی یکسان بودیم تا اینکه پشت عبدالمطلب جدا شد؛ بخشی من و بخشی علی گردید.»^(۵۲)

وروی ابن عباس (رض) قال: (سمعت رسول الله (صلى الله عليه وآله) يقول: كنت أنا وعلي نوراً بين يدي الله من قبل أن يخلق آدم بأربعة عشر الف عام فلما خلق الله آدم سلك ذلك النور في صلبه ولم يزل الله ينقله من صلب إلى صلب حتى أقره في صلب عبد المطلب ثم أخرجته من عبد المطلب فقسمة قسمين قسماً في صلب عبد الله وقسماً في صلب أبي طالب فعلي مني وأنا منه لحمه لحمي ودمه دمي فمن أحبه بحق أحبه ومن أبغضه فببغضني أبغضه).

از ابن عباس رض روایت شده است: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و سلم می فرماید: «من و علی چهل هزار سال پیش از خلقت آدم نوری در دستان خداوند عزوجل بودیم. آن نور در پشت او راه پیمود و پیوسته خداوند آن را از پشتی به پشت دیگر منتقل می نمود تا اینکه در پشت عبدالمطلب قرارش داد. سپس از پشت عبدالمطلب خارجش ساخت و به دو قسمت تقسیم نمود؛ قسمتی در پشت عبدالله و قسمتی در پشت ابوطالب. پس علی از من است و من از او؛ گوشت او گوشت من، خون او خون من است؛ پس هر کس او را دوست داشته باشد، به حق که مرا دوست داشته است و هر کس او را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته است و من نیز دشمنش می دارم.»^(۵۳)

(أخبرنا عبد الوهاب بن عطاء عن سعيد بن أبي عروبة عن قتادة قال وأخبرنا عمر بن عاصم الكلابي أخبرنا أبو هلال عن قتادة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: كنت أول الناس في الخلق وآخرهم في البعث).

عبد الوهاب بن عطا از سعید بن ابو عروه از قتاده و عمر بن عاصم کلابی از ابو هلال از قتاده به ما خبر دادند: رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «من اولین مردم در خلقت و آخرینشان در بعثت بودم.»^(۵۴)

حدثنا أبو همام الوليد بن شجاع بن الوليد البغدادي أخبرنا الوليد بن مسلم عن الأوزاعي عن يحيى بن أبي كثير عن أبي سلمة عن أبي هريرة قال: قالوا يا رسول الله صلى الله عليه وسلم متى وجبت لك النبوة؟ قال: (وآدم بين الروح والجسد).

^{۵۲} - ينابيع المودة: ج ۱ ص ۴۷.

^{۵۳} - نظم درر السمطين - زرنندی حنفی: ص ۷۹؛ و در کتابش «معراج الوصول الى معرفة آل رسول الله»: ص ۳۳ نیز آن را آورده است.

^{۵۴} - طبقات کبری: ج ۱ ص ۱۴۹.

حدثنا أبو النضر الفقيه وأحمد بن محمد بن سلمة العنزي قالنا ثنا عثمان بن سعيد الدارمي ومحمد بن سنان العوفي ثنا إبراهيم بن طهمان عن بديل بن ميسرة عن عبد الله بن شقيق عن ميسرة الفخر قال قلت لرسول الله متى كنت نبياً قال: (وآدم بين الروح والجسد).

ابو همام وليد بن شجاع بن وليد بغدادی برای ما روایت کرد که ولید بن مسلم از اوزاعی از یحیی بن ابی کثیر از ابو سلمه از ابو هریره به ما خبر داد و گفت: عرض کردند: ای رسول خدا صلی الله علیه و سلم، چه وقت نبوت بر شما واجب گردید؟ فرمود: «وقتی آدم بین روح و جسد بود».^(٥٥)

ابو نضر فقیه و احمد بن محمد بن سلمه ی عنزی برای ما روایت کردند که عثمان بن سعید دارمی و محمد بن سنان عوفی از ابراهیم بن طهمان از بدیل بن مسیره از عبدالله بن شقیق از میسره ی فخر به ما خبر دادند که گفت: به رسول خدا عرض کردم: از چه وقت شما پیامبر بودید؟ فرمود: «وقتی آدم بین روح و جسد بود».^(٥٦)

الآن تبين من القرآن والروايات أنّ محمداً وآل محمد (عليهم السلام) أرواحهم موجودة في زمن بعث عيسى، بل قبل أن يولد عيسى فهل هناك مانع أن يخلق لروح أحدهم بدن جسماني أو في الحقيقة هو يظهر في العالم الجسماني بصورة تشبه عيسى (عليه السلام)، ويكون هذا الأمر بإرادة الله وبحوله وقوته على الأقل كما روي ظهور جبرائيل - وهو روح - لمحمد (صلى الله عليه وآله) في هذا العالم الجسماني بصورة دحية الكلبية.

اکنون از قرآن و روایات مشخص شد که ارواح محمد و آل محمد علیهم السلام در هنگام بعثت عیسی موجود بوده‌اند و حتی پیش از آنکه عیسی متولد شود. حال آیا مانعی وجود دارد که برای روح یکی از آنها بدنی جسمانی خلق شود و یا در واقع او در این عالم جسمانی با صورتی شبیه به عیسی علیه السلام ظاهر شود؟ و این امر با اراده‌ی خداوند و با حول و قوه‌ی او صورت پذیرد؛ حداقل همان‌طور که روایت می‌شود همانند ظهور جبرئیل - که روح است - برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله به صورت دحیه‌ی کلبی در این عالم جسمانی!

أقول هل هناك مانع عقلي الآن بعد أن دل النقل والعقل على هذا الأمر؟ ثم من يرفض ويقول هذا لا يعقل هل لديه بديل تؤيده النصوص والعقل والحكمة كما هو الحال فيما تقدم؟ أم مجرد عناد وجدل واتباع هوى لرفض الحق لا غير! إن تقبل الحقيقة كما هي ربما يكون فيه شيء من الصعوبة خصوصاً مع وجود الجهل والشيطان وجنودهم الذين يعملون جاهدين لمنع الناس من الإنصات للحق ولسماع كلام الله والخضوع للدليل والتعرف على الحقيقة، ولكن عندما يقام الدليل لإظهار الحقيقة، على الناس العقلاء أن تقول نعم هذه هي الحقيقة لقد رأيناها بوضوح وإلا فلن يكونوا أناساً ولا عقلاء.

^{٥٥} - سنن ترمذی: ج ٥ ص ٢٤٥.

^{٥٦} - مستدرک - حاکم: ج ٢ ص ٦٠٨.

می گویم، آیا اکنون پس از اینکه عقل و نقل بر چنین چیزی دلالت می کنند، آیا مانعی عقلی وجود دارد؟ پس کسی که نمی پذیرد و می گوید این عقلانی نیست آیا خودش جایگزینی دارد که متون، عقل و حکمت آن را تأیید کند؟ آنگونه که پیش تر ارایه شد! یا صرفاً عناد و جدل و پیروی از هوا و هوس برای نپذیرفتن حقیقت می باشد و نه چیز دیگر! اگر حقیقت را آن گونه که هست بپذیرید مقداری سختی در آن خواهد بود خصوصاً با وجود جهل، شیطان و لشکریانش که با شدت تلاش می کنند تا مردم را از سکوت در برابر حق و شنیدن کلام خدا و خضوع برای دلیل و برهان و شناخت حقیقت، باز دارند؛ اما هنگامی که دلیل و برهان برای ظاهر ساختن حقیقت اقامه گردد، بر انسان عاقل لازم است که بگویند آری این حقیقتی است که ما به وضوح و روشنی می بینیم؛ در غیر این صورت نه انسان اند و نه عاقل!

أحمدالحسن

صفر/ ۱۴۳۳ هـ



تهیه و تنظیم:

صادق شکاری

ربیع الاول ۱۴۴۳ هـ ق

sadeghshekari۱۰۳۱۳.blogspot.com

sadeghshekari.over-blog.com

t.me/Sadeghsansary

sadeghshekari.com

sadeghshekari.blog.ir

جهت آشنایی با دعوت سید احمد الحسن علیه السلام به تارنمای رسمی مراجعه نمایید:

almahdyoon.co

مطالب مرتبط :

[دانلود بیانیه‌های سید احمد الحسن \(ع\)](#)

[دانلود خطبه‌ها و سخنرانی‌های سید احمد الحسن \(ع\)](#)

[دانلود کتاب‌های سید احمد الحسن \(ع\)](#)

[دانلود مجموعه کتاب‌های پاسخ‌های روشنگرانه \(جواب المنیر\)](#)

[حقیقت داستان عیسی \(ع\) چیست؟ \(متشابهات جلد چهارم سوال ۱۷۹\)](#)